

# نگاهی به چگونگی شکل گیری مرزهای خاوری ایران

نوشته دکتر پیروز مجتهدزاده از دانشگاه لندن

این مقاله متشکل از دو بخش است. بخش نخست در مورد مرزهای سیستان و بلوچستان، متن سخنرانی آقای دکتر پیروز مجتهدزاده در همایش استان شناسی استان سیستان و بلوچستان (دانشگاه زاهدان - ۳۰ آبان ۱۳۷۵) است، و بخش دوم ناظر به مرزهای میانی و شمالی ایران و افغانستان، از کتاب «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران» نوشته ایشان به زبان انگلیسی انتخاب شده و آقای دکتر حمیدرضا ملک محمدی نوری آن را به فارسی برگردانده اند.

باید در این زمینه بیشتر تلاش کرد.

دوم، مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان از نخستین نمونه‌های «مرز» به معنی کنونی آن در جهان است که در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمده. جلوتر از این دوران انسانها با مفهوم «سرحد» سروکار داشتند و سرحد، معمولاً شامل نوار به نسبت پهناوری میان دو کشور می‌شد که در عمل نقش منطقه برخورد میان دو قدرت یا دو حکومت را بازی می‌کرد. گسترش رقابتهای امپریالیستی جهانی در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، سبب پدید آمدن «اقتصاد جهانی» شد. از سوی دیگر، گسترش ارتباطات همگام با نظام اقتصادی نو در نیمه نخست قرن نوزدهم لزوم تعیین نقطه‌ها و خطوط دقیقی میان حکومت‌ها، برای تسهیل تماس میان نمایندگان سیاسی و بازرگانی آن حکومت‌ها و تأسیس گمرک‌خانه‌ها را پیش کشید و این مقدمه‌ای بود که خطوط مرزی را، به مفهوم کنونی، در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آورد. نخستین خطوط مرزی نو در استرالیا، اروپا، آمریکای شمالی، آفریقای جنوبی و میان ایران و امپراتوری هند بریتانیا ایجاد شد. از همین دوران بود که دانش جغرافیای سیاسی، به مفهوم کنونی آن، نیز پا به عرصه مباحث دانشگاهی گذارد.<sup>۱</sup>

روند تدریجی شکل‌گیری جغرافیای سیاسی کنونی ایران از

مرزهای خاوری ایران حاصل بازی بزرگ قرن نوزدهم میان دو امپراتوری امپریالیستی روس و هند بریتانیا و برخورد دو قدرت هند بریتانیا و ایران است که منجر به تقسیم خراسان بزرگ، سیستان بزرگ و بلوچستان بزرگ شد.

در آغاز این بحث در نظر گرفتن دو نکته اهمیت زیادی دارد: نخست، با وجود مطالعات نسبتاً جامعی که در مورد سرزمینهای مرزی و مرزهای ایران با همسایگان باختری و جنوبی به عمل آمده، متأسفانه سرزمینهای مرزی و مرزهای خاوری و شمالی ایران تاکنون چنان که باید مورد بررسی قرار نگرفته است. گروهی از پژوهشگران نظامی و سیاسی هند بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم و سرآغاز قرن بیستم، سرزمینهای مرزی و مرزهای خاوری ایران را مورد مطالعه گسترده قرار دادند. آن مطالعات، گرچه بسیار دقیق و ارزنده بود، قدر مسلم نسبت به ایران بی‌طرف نبود و امروز بس کهنه و بی‌بهره از کارایی ضروری است. در دوران نو تاکنون چند اثر تحقیقی از برخی پژوهشگران ایرانی به فارسی منتشر شده است. نگارنده نیز در واپسین سالهای دهه ۶۰ شمسی و سالهای نخستین دهه ۷۰ شمسی پژوهش گسترده‌ای به عمل آورده و نتایج آن را به صورت کتابی مفصل به زبان انگلیسی منتشر کرده است. اما این مقدار کار پژوهشی کافی نیست و

مرگ احمدشاه درانی در سال ۱۱۵۱ (۱۷۷۳ میلادی) فروپاشیدن کشور تازه تأسیس افغانستان را در پی داشت. هرات و کابل و قندهار دوباره به گونه‌ی امیرنشین‌های وابسته در فدراتیو «ممالک محروسه» ایران درآمدند.

## تجزیه خراسان بزرگ، سیستان بزرگ، بلوچستان بزرگ و سرآغاز پیدایش مرزهای نو

این وضع تا سرکشی کامران خان، پسر محمودشاه ابدالی که امیر دست‌نشانده و وابسته ایران در هرات بود، ادامه یافت. کامران خان گذشته از قطع رابطه‌های وابستگی به تهران، با لشکرکشی به فراه و غوریان و سیستان، ماجراجویی برضد حاکمیت و تمامیت سرزمینهای ایران در آن دیار را آغاز کرد. حاج میرزا آغاسی ارتشی به هرات گسیل داشت و این نیرو هرات را در سال ۱۲۱۶ (۱۸۳۷) به محاصره گرفت. یاغی‌گری و تحریکات کامران خان تا آن اندازه زشت و آشکار بود که حتی سرجان مکینیل، Sir John McNeil، وزیرمختار بریتانیا در تهران و معمار اصلی تئوری جداسازی هرات از ایران، در اسفند ۱۲۱۶ به دولت خود نوشت که حتی اگر حکومت هرات را حکومتی مستقل از ایران فرض کنیم، «به نظر من تردیدی نمی‌تواند وجود داشته باشد که شاه (ایران) کاملاً حق دارد علیه شاهزاده کامران اعلام جنگ کند...»<sup>۵</sup>

این هنگام مصادف با دوران «سیاست مستقیم» بریتانیا در افغانستان بود، دورانی که بریتانیا بخش بزرگی از سرزمین افغانستان کنونی را زیر نفوذ مستقیم خود در آورده بود. در این شرایط مکینیل به این نتیجه رسید که سرکشی‌های کامران خان ابدالی در هرات، زمینه مساعدی برای جداساختن هرات از ایران فراهم می‌آورد. وی هرات را «کلید دسترسی به هندوستان» معرفی و به دولت هندوستان پیشنهاد کرد که تلاش خود را برای جداساختن آن از ایران به کاربندد و آن سرزمین را به کشوری مستقل تبدیل کند که بتواند نقش سپری در برابر چشمداشت‌های جغرافیایی احتمالی روسیه نسبت به هندوستان بازی کند.<sup>۶</sup>

نیروهای ایرانی، هرات را محاصره نمودند. مکینیل روابط سیاسی هند بریتانیا را با ایران قطع کرد. دولت هند برای جلوگیری از سقوط هرات، از یک سو کامران خان را تشویق به تجدید وابستگی به حکومت مرکزی ایران کرد و از سوی دیگر، نیروی دریایی خود را به خلیج فارس فرستاد تا جزایر و کرانه‌های ایرانی را اشغال کنند. از آنجا که حاج میرزا آغاسی به حساسیت وضع ایران در خلیج فارس، درقبال گسترش اقتدار بریتانیا در مستملکات ایران و اجرای برنامه‌های گسترده ایران‌زدایی آن قدرت در خلیج فارس آگاه بود، دستور ترک محاصره هرات و بازگشت

شبانگاه ۳۰ خرداد ۱۱۲۶ شمسی (۱۷۴۷ میلادی) آغاز گردید، هنگامی که نادرشاه افشار به دست برخی از یاران خلوت خود کشته شد. این رویداد، جغرافیای سیاسی فلات ایران، آسیای مرکزی و هندوستان باختری را دگرگون کرد و سرداران ارتش نادری را به جان هم انداخت. هر یک از آنان در اندیشه تجدید امپراتوری نادری برای خود شد. یوسف علی‌خان و برخی دیگر از سرداران نادر، شاهرخ میرزا افشار را به تخت پادشاهی نشانند، درحالی که امیر علم خان و کیل‌الدوله خُزیمه در قهستان قد علم کرد و محمدحسن خان قاجار در گرگان داعیه رهبری ایران نمود؛ کریم‌خان زند در شیراز سربرآورد ه‌اند و احمدخان ابدالی به کابل رفت تا هندوستان را دوباره بگیرد و ضمیمه امپراتوری موردنظر خود در ایران سازد. فرمانی که احمدخان ابدالی (بعدها احمدشاه درانی) در ۱۶ شوال ۱۲۶۷ (۱۱۳۲ شمسی) صادر کرد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که وی، در سرآغاز کار خود، در اندیشه تأسیس کشور افغانستان نبوده است. در این فرمان، وی ابراز امیدواری می‌کند که به یاری خداوند «سراسر ایران» (ایران امپراتوری نادری) را به زیر فرمان خود آورد.<sup>۲</sup>

این کشمکشها همزمان با آغاز نقش‌آفرینی ژئوپلیتیک دوامپراتوری روس و بریتانیا در سرزمینهای میانه آسیای مرکزی و هندوستان بود. رقابت‌های امپریالیستی فزونی‌گیرنده این دو امپراتوری که سرانجام به بزرگترین بازی ژئوپلیتیک قرن نوزدهم در خاورزمین انجامید،<sup>۳</sup> بر روند تدریجی شکل‌گیری جغرافیای سیاسی فلات ایران اثر گذاشت. این اثرگذاری سرانجام احمدخان ابدالی را تشویق کرد تا راه تأسیس کشور جداگانه افغانستان را در پیش گیرد.<sup>۴</sup>

امیر علم خان و کیل‌الدوله خُزیمه، شاهرخ میرزا افشار را که حاکمیت تشکیلات تازه تأسیس افغانی احمدخان ابدالی را بر مشهد پذیرفته بود، سرنگون و کور کرد. وی در مشهد حکومت خود بر سراسر ایران را اعلام نمود، ولی قتل او در جنگ با احمدخان ابدالی ستاره اقبال رقیبان امیر خُزیمه را در آسمان سیاسی سرزمینهای امپراتوری نادرشاهی اوج داد. احمدخان ابدالی افغانستان را تأسیس کرد و در کابل تاج شاهی بر سر نهاد و خود را «احمدشاه درانی» خواند. آغا محمدخان فرزند محمد حسن خان قاجار، نقطه پایان بر فرمانروایی دودمان زند در فارس و کرانه‌های خلیج فارس گذارد و حکومت فاسد و ضعیف شاهرخ میرزای افشار را در خراسان برچید و از باقی‌مانده سرزمینهای امپراتوری نادری، کشور کنونی ایران را به وجود آورد، به این ترتیب بود که امپراتوری نادرشاهی ایران، به دو کشور کنونی ایران و افغانستان تقسیم گردید و بعدها از سرزمینهای جدا شده از ایران قاجاری چند کشور تازه در منطقه پدید آمد.

نیروهای ایرانی را صادر کرد.<sup>۷</sup> همین داستان بیست سال بعد، در دوران صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری تکرار شد. در اوایل پاییز ۱۲۳۴ (۱۵ سپتامبر ۱۸۵۵) حاکم ایرانی هرات به دست وزیر خود، نایب عیسی خان، کشته شد. در پی این سرکشی، نایب عیسی خان نیرویی به سیستان روانه کرد و آن سرزمین را به محاصره در آورد. صدراعظم نوری نیز نیرویی برای تنبیه وی اعزام کرد. این نیرو در اردیبهشت ۱۲۳۵ (۱۸۵۶) هرات را محاصره و از دست نایب عیسی خان خارج کرد.<sup>۸</sup> در اواخر پاییز آن سال، بریتانیا به ایران اعلان جنگ داد و نیروی دریایی خود را بار دیگر به خلیج فارس روانه کرد. این نیرو جزیره خارک و کرانه‌های بوشهر و خوزستان تا برآزجان را اشغال کرد. به نظر من، میرزا آقاخان نوری به درستی اهمیت خلیج فارس و کرانه‌ها و جزایر ایرانی را بیش از اهمیت هرات تشخیص داد، فتح هرات را نادیده گرفت و به قرارداد صلح ۱۲۳۶ (۱۸۵۷) پاریس با بریتانیا تن داد.<sup>۹</sup> فرسخ خان امین‌الملک قرارداد صلح پاریس را از سوی دولت ایران امضا کرد.

ماده ششم قرارداد پاریس، زمینه را برای بیدار شدن مرزهای نو در سرزمینهای خاوری ایران آماده ساخت، در حالی که بریتانیا تا آن تاریخ نیمه خاوری بلوچستان بزرگ، سیستان بزرگ و خراسان بزرگ را زیر کنترل مستقیم یا غیرمستقیم خود در آورده بود. این دوران همزمان با دورانی بود که برخی از کارگزاران ژئوپلیتیک بریتانیا، همانند سرهنگ هنگر فورد هلدیچ (Colonel Hangerford Holdich)، فکر طبیعی بودن مرزها را تبلیغ می‌کردند و بر این باور بودند که مرزها باید بدون توجه به یکپارچگی‌های قومی مردم ساکن در مسیر خطوط مرزی، جداکننده سرزمینها در ادامه عوارض طبیعی باشند. پیگیری این فکر در کار تقسیم سرزمین‌های مرزی و ایجاد مرزهای سیاسی میان ملت‌ها سبب شد که امروز ما شاهد مشکلات بزرگ انسانی-سیاسی ناشی از تقسیم اقوام یکپارچه میان کشورهای گوناگون در سراسر جهان، بویژه در خاورمیانه باشیم. یکی از تبلیغ‌کنندگان این فکر لرد جرج کرزن Lord George Curzon، نایب‌الحکومه بریتانیا در هندوستان بود. وی درباره جدایی هرات از ایران نوشت:

ایران هرگز فراموش نخواهد کرد که آنچه امروز افغانستان باختری نامیده می‌شود، در بزرگترین بخش تاریخ، خراسان خاوری بوده؛ هرات عادتاً از سوی حاکمان، نایب‌الحکومه‌ها و استان‌داران یا امیران دست‌نشانده ایرانی اداره می‌شده است. این شهر محل سکونت مردمی است دارای آیین و احساسات ایرانی نه افغانی و هیچ مانع طبیعی یا تباری این شهر را از مشهد جدانمی‌سازد.<sup>۱۰</sup>

این اقرار و تأیید صریح لرد کرزن درباره ایرانی بودن هرات به گونه زیر در اسناد دولتی بریتانیا طنین افکننده است:

«دعاوی ایران نسبت به هرات پیشینه درازی داشته است. این شهر

پایتخت خراسان خاوری بوده و از دید جغرافیایی، با هیچ مانع طبیعی از مشهد جدانمی‌شده است.»<sup>۱۱</sup>

برخلاف این اقرارهای صریح به ایرانی بودن هرات، رهبران دولت هند بریتانیا از هیچ تلاشی- آشکارا غیرقانونی- در جداساختن هرات از ایران کوتاهی نکردند. لرد کرزن در کتاب معروف خود «ایران و مسئله ایران» (Persia and the Persian Question) (دیزرائیلی (Disraeli) نخست‌وزیر بریتانیا (حکومت لندن) را به خاطر پیشنهادش در زمینه بازگرداندن هرات به ایران سرزنش کرده است. وی می‌نویسد:

«لرد بیکنسفیلد (دیزرائیلی) هنگامی که گفت هرات را باید به ایران بازگرداند، اشتباه غیر قابل توجهی مرتکب شد.»<sup>۱۲</sup>

به هر حال، دولت هند بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که به رغم این واقعیت‌های تاریخی و انسانی مورد اقرار خود آنان، استراتژی ایجاد منطقه سپری در برابر رقیبان روسی و فرانسوی، نه تنها جداساختن غیرقانونی و غیرمنطقی هرات از ایران را حکم می‌کند، که پایان دادن به رابطه مبهم وابستگی کابل و قندهار به ایران را نیز ضروری می‌سازد. این سرزمینها، همراه با هرات، تبدیل به منطقه سپری گسترده هند بریتانیا در برابر تجاوزات احتمالی روسیه و فرانسه شدند. پیشینه حمله نادر شاه به هندوستان از یک سو، و امضای قراردادهای نظامی-سیاسی پی‌درپی ولی بی‌معنی قاجاریان با روسیه و فرانسه از سوی دیگر، هند بریتانیا را نسبت به هدفهای ایران مشکوک می‌ساخت و در همان حال ضعف و سستی شدید ایران در برابر روسیه، بویژه پس از امضای قرارداد ترکمن‌چای و دادن اجازه دخالت در امور داخلی ایران به روسیه در سال ۱۲۰۷ (۱۸۲۸)، بر دامنه سوءظن هند بریتانیا در این زمینه می‌افزود.<sup>۱۳</sup> شایان توجه است که با وجود این که هرات از زمان قرارداد ۱۸۵۷ پاریس، به طور رسمی از ایران جدا شده و به گونه حکومت مستقلاً در تحت‌الحمایگی بریتانیا در آمده بود، سلطان احمد شاه بلوچ، شاه هرات استقلال یافته\*، تا شش سال پس از استقلال، مالیات به دربار ایران می‌فرستاد و سکه به نام ناصرالدین شاه می‌زد. انگلیسیان از درک این وضع که ناشی از آیین دیرین فدراتیو «ممالک محروسه» ایران بود، عاجز ماندند.<sup>۱۴</sup>

به گفته دیگر، صدراعظم نوری با گماشتن سلطان احمدشاه به حکومت هرات دست به شگردی زد که توطئه انگلیسی‌جدایی هرات از ایران را خنثی کرد، در حالی که بریتانیا اشغال کرانه‌ها و جزایر ایرانی در خلیج فارس را نیز پایان داده بود. صدراعظم نوری، در بازی ژئواستراتژیک با بریتانیا، توانست هم کرانه‌ها و جزایر ایرانی در خلیج فارس حفظ کند و هم هرات را. وابستگی عملی هرات به ایران تا سال ۱۸۶۲ ادامه یافت. در آن سال بود که امیر دوست محمدخان، امیر کابل (پدر همسر سلطان احمدشاه) هرات را محاصره کرده و یک سال این محاصره را ادامه داد. در

آخر عمر در این مقام و در مقام «امیر سیستان» باقی ماند. وی در اواخر زندگی به بیرجند مرکز حکومت خودمختار مرزداري خُزیمه در قاینات بازگشت و پسر جوان خود امیر معصوم خان حسام‌الدوله سوم را مأمور سرپرستی امور سیستان کرد. این وضع تا سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) ادامه یافت.<sup>۱۸</sup> در آن سال امیر معصوم خان خُزیمه از امیری قاینات و سیستان کناره گرفت و حکومت مرزداري نیمه مستقل ۱۳۰۰ ساله خُزیمه را در قاینات و سیستان پایان داد. در آن تاریخ بود که سیستان و بلوچستان در هم ادغام شدند و به گونه‌ای جداگانه‌ای در نظام سیاسی نو ایران درآمدند.

به هر حال، تنبیه سرداران بلوچی سیستان سبب شد که امیر شیرعلی خان، امیر افغانستان به موجب قرارداد سال ۱۸۵۷ خود با هند بریتانیا، از ایران به دولت هندوستان شکایت برد. دولت هند بریتانیا نظر وزیر خارجه بریتانیا (لندن) را در زمینه مختار بودن ایران در تأمین حقوق خود در سیستان، ولو با استفاده از زور اسلحه، بی‌ربط و مردود شمرد و حکمیت مرزی افسران خود را، به موجب ماده ششم قرارداد پاریس با ایران و قرارداد ۱۸۵۷ خود با افغانستان، تحمیل کرد. بدین گونه، شکل گیری نهایی مرزهای خاوری ایران آغاز گردید.<sup>۱۹</sup>

در این دوران شماری از افسران سیاسی و نظامی هند بریتانیا و برخی دیگر از وابستگان آن دولت مطالعه در مورد سرزمینهای مرزی خاوری ایران را آغاز کردند و آثار پژوهشی ارزنده‌ای در این زمینه به رشته تحریر درآوردند:

- ژنرال ژوزف فریه (Joseph P. Ferrier) فرانسوی و مورد اعتماد ویژه وزارت خارجه هند بریتانیا حاصل مطالعات گسترده خود را در کتاب سفرهای کاروانی و سرگردانی در ایران، افغانستان و ترکستان و بلوچستان در ۱۸۵۷ در لندن به چاپ رساند.<sup>۲۰</sup>

- کاپیتان هانت (Captain Hunt) افسر دریایی هند بریتانیا شرح لشکرکشی دولت خود به جزایر و کرانه‌های ایرانی در خلیج فارس را در کتاب نبرد ایرانی تنظیم و آن را در ۱۸۵۸ در لندن چاپ کرد.<sup>۲۱</sup>

- رابرت گرانت وستون (Robert Grant Weston) دستاورد مطالعات خود را در ۱۸۶۶ در کتاب تاریخ ایران منتشر کرد.<sup>۲۲</sup>

- ژنرال فردریک گلدسمید (Fredrick Goldsmid) نتایج مطالعات گسترده، ژرف و بسیار ارزنده خود و شماری از افسران فنی عضو کمیسیون مطالعاتی تحت فرمان خود را در کتاب دوجلدی ایران خاوری گردآورد و آن را در سال ۱۸۷۶ در لندن منتشر نمود.<sup>۲۳</sup>

- ا.ج. دبلیو. بلو (H.W. Bellow) اثر تاریخی خود از ایندوس تا دجله را در ۱۸۷۳ در لندن به چاپ رساند. (این اثر در ۱۹۷۷ در کراچی تجدید چاپ شد).<sup>۲۴</sup>

- لرد جرج کرزن (George N. Curzon)، نوشته‌های تحقیقی خود درباره تاریخ ایران در قرن نوزدهم و کشمکش‌های امپریالیستی در

خلال این محاصره بود که سلطان احمدشاه و همسرش (دختر دوست محمدخان) در گذشتند و دوست محمدخان موفق شد هرات را در سال ۱۸۶۳ از کف پسر سلطان احمدشاه (نوه خود) خارج سازد و کشور افغانستان را تأسیس نماید. وی در همان سال درگذشت.

## آغاز کشمکش‌های سرزمینی ایرانی - افغانی و مطالعات انگلیسی سرزمینهای خاوری ایران

حکومت‌های هرات، کابل و قندهار سرانجام در سال ۱۲۴۲ (۱۸۶۳) به دست امیر دوست محمدخان (امیر کابل) و به یاری هند بریتانیا، در هم ادغام شدند و کشور افغانستان را دوباره، ولی این بار به گونه‌ای تحت‌الحمایه عملی بریتانیا، به وجود آوردند.

تجاوزهای مداوم حکومت‌های کابل و قندهار و بعدها جانشینان دوست محمدخان در افغانستان به سرزمینهای ایران در سیستان و اشغال نیمه خاوری این استان ایرانی، زمینه را برای اجرای ماده ششم قرارداد صلح ۱۸۵۷ پاریس در زمینه واگذاری حکمیت در اختلافات سرزمینی و مرزی با افغانستان به دولت هند بریتانیا آماده ساخت. احمدخان و ابراهیم خان از سرداران بلوچ سیستان، خود و سرزمینهای تحت فرمانروایی‌شان را در بخش خاوری و شمالی دلتای هیرمند (لاش جوین، چخان‌سور و نادعلی) به تابعیت امیر شیرعلی خان امیر افغانستان درآوردند.<sup>۱۵</sup> این اقدام که در سال ۱۲۴۴ (۱۸۶۵) رخ داد، سبب تحریک امیر علم خان سوم خُزیمه، حشمت‌الملک، امیر قاینات و سیستان که با امیر شیرعلی خان افغانستان در رقابت بود، گردید و واکنش نظامی را باعث شد. دولت ایران به دولت بریتانیا در لندن شکایت برد. لرد راسل (Lord Russell)، وزیر خارجه بریتانیا، در پاسخ به شکایت دولت ایران بی‌پرده نوشت که بریتانیا علاقه‌ای به این مسئله ندارد و «دو طرف می‌توانند، با توسل به زور اسلحه، حقوق خود را در سیستان تأمین کنند».<sup>۱۶</sup>

با دریافت این نامه، امیر علم خان حشمت‌الملک به بخش اشغال شده سیستان از سوی افغانان در خاور دلتای هیرمند حمله برد و آن سرزمینها را در همان سال به ایران بازگرداند.<sup>۱۷</sup> سیستان از آن تاریخ به‌طور رسمی در حکومت مرزداري نیمه مستقل خُزیمه ادغام شد و به دلیل حساسیت استراتژیک و ویژه‌ای که پیدا کرد، در مقام «ولیعهدنشین» آن حکومت مرزداري، سیستم حکومتی محلی نیمه مستقلی را در سازمان حکومتی مرزداري خودمختار خُزیمه به وجود آورد. پیش از آن دوران، حکومت مرزداري سیستان در دست خانواده کیانی بود و آنان خود را از بازماندگان کیانیان افسانه‌ای می‌شمردند.

امیر علم خان خُزیمه، پسر بزرگ خود امیرعلی اکبر خان حسام‌الدوله دوم را به عنوان «نایب‌الحکومه» روانه سیستان کرد و او تا



سرزمینهای خاوری ایران را در کتابی دوجلدی به نام ایران و مسئله ایران در سال ۱۸۹۲ در لندن به چاپ رساند.<sup>۲۵</sup>

سرهنگ سی. ای. بیت (C.E. Yate) اثر ارزشمند خود خراسان و سیستان را در ۱۹۰۰ منتشر نمود.<sup>۲۶</sup>

سرهنگ هنری مک‌ماهون (Colonel Henry Mc Mahon) در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ گزارشهای مفصلی از مطالعات خود در سرزمینهای مرزی سیستان تهیه کرد. این گزارشها در اسناد دولتی بریتانیا موجود است و هنوز به چاپ نرسیده است.<sup>۲۷</sup>

سرپرسی سایکس (Sir Percy Sykes) در ۱۹۰۲ کتاب ده هزار مایل در ایران را در لندن به چاپ رساند.<sup>۲۸</sup> وی در ۱۹۱۵ کتاب دوجلدی تاریخ ایران را نیز در لندن منتشر ساخت.<sup>۲۹</sup> اگرچه سرپرسی سایکس برای تهیه این آثار، مطالعات گسترده‌ای در اسناد محلی به عمل آورده و از آثار کهن ایرانی بهره‌فراوان برده است، ولی در داوری خود نسبت به ایرانیان و افغانان نه تنها بی‌انصافی کرده که از تحریف حقایق تاریخی منطقه، در خدمت به آمال امپریالیستی هند بریتانیا فروگذار نموده است. تأسف‌بارتر این که شماری از تاریخ‌نویسان ایرانی نیز این نوشته‌های آکنده از بی‌انصافی و تحریفهای تاریخی را بدون هیچ دخل و تصرف و توضیحی به فارسی برگردانده و تکرار کرده‌اند. نگارنده کوشیده است برخی از غرض‌ورزی‌ها و تحریفهای سرپرسی سایکس را در کتاب خود درباره امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران<sup>۳۰</sup> تشریح کند.

جی. بی. تیت (G.P. Tate) دو اثر ارزنده به شرح زیر تدوین کرد: کتاب مرزهای بلوچستان، سفر در سرحدات ایران و افغانستان چاپ ۱۹۰۹؛<sup>۳۱</sup> و کتاب پادشاهی افغانستان چاپ ۱۹۱۵.<sup>۳۲</sup>

## تعیین مرزهای بلوچستان و سیستان

### الف) مرزهای مکران

در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم دولت هند بریتانیا به فکر تاسیس خط تلگراف هند و اروپا افتاد. از آنجا که این خط تلگراف می‌بایست از جنوب ایران و خلیج فارس بگذرد، هیئتی به سرپرستی ژنرال فردریک گلدسمید، مأمور مطالعه سرزمینهای واقع در مسیر این خط تلگراف در بلوچستان و مکران شد. در همان هنگام، هند بریتانیا در اندیشه تعیین مرز میان خود و ایران نیز بود. شکایت دولت ایران به لندن نسبت به تجاوزهای افغانان در سیستان و شکایت امیر افغانستان به دولت هند بریتانیا در مورد اقدامات امیر علم خان خزیمه حشمت‌الملک، زمینه لازم را فراهم ساخت تا دولت هندوستان هیأتی را برای مطالعه و حکمیت در این زمینه مأمور کند. ریاست این کمیسیون به ژنرال گلدسمید سپرده شد. مطالعات

گسترده محلی وی و آشنایی او با سرزمینهای واقع میان هند و ایران علت انتصاب وی بود. دولت ایران نیز میرزا معصوم خان انصاری را به نمایندگی خود در کمیسیون حکمیت منصوب کرد.

قرار بر این شد که کمیسیون حکمیت مرزی گلدسمید از سال ۱۸۷۰ آغاز به کار کند. اما از آنجا که شورش و هرج و مرج بر افغانستان چیره شد، کار این کمیسیون، به‌خواسته امیر افغان، یک سال به تأخیر افتاد. در این فاصله، دولت هندوستان موافقت ایران را برای تعیین مرزهای بلوچستان و مکران میان ایران و امپراتوری هند بریتانیا جلب کرد.

ژنرال گلدسمید مأموریت یافت از آغاز سال ۱۸۷۱ مطالعات مرزی در مکران را آغاز کند.<sup>۳۳</sup> سوئیت گلدسمید در مورد حکمیت ایران بر مکران و بلوچستان از همان آغاز کار هویدا شد. به‌رغم ظاهر کار که کمیسیون حکمیت مرزی وی فقط وظیفه داشت مناطق مرزی را با مشارکت نماینده دولت ایران بررسی کند و نتایج مطالعات و مرز پیشنهادی می‌بایست در تهران با دولت ایران در میان‌گذارده شود و دولت به نتایج مرضی الطرفین برسند، دولت هند بریتانیا دستورالعمل مفصلی به گلدسمید داد و طی آن مسیر مرز را بنا به خواست خود یکجانبه از پیش مشخص نمود.<sup>۳۴</sup> گذشته از این، میرزا معصوم خان انصاری طی گزارشهایی پی‌درپی کوشید تهران را هوشیار سازد که مأموریت گلدسمید بر اساس صداقت استوار نیست و او قصدی جز این ندارد که دادن سرزمینهای ایرانی به حکومت‌های دست‌نشانده هند بریتانیا در کلات<sup>۳۵</sup> و خران (پاکستان کنونی) را جنبه قانونی بخشد. وی به تهران نوشت:

... چون همه منظورات مأمور مزبور از تحریراتش معلوم و

مشهود خاطر ... می‌گردد، لهذا به فرستادن کتابچه سؤال و جواب

خود با مأمور انگلیس به حضور اولیای دولت علیه اکتفا کرده و جسارت

می‌نماید ... که این مأمور به جز حمایت و تقویت خان‌کلات و

تحصیل سند که کج و نمپ و ... تعلق به خان معزی الیه دارد خیال

دیگری نداشته و از این کمترین نهایت دلخوری را دارد که مساعدتی در

پیشرفت این منظور با مأمور مشارالیه نتوانست ظاهر نمود ...<sup>۳۶</sup>

هشدارهای پی‌درپی میرزا معصوم خان انصاری به گوش دولت

متبوعش ننشست، و گلدسمید بی‌اعتنا به اعتراضات پی‌درپی نماینده

دولت ایران کار خود را ادامه داد. وی سرانجام در سال ۱۸۷۱ کار تعیین

مسیر خط مرزی در مکران، از گوادر تا جالق، را به پایان برد و شرح

چگونگی کار را برای تأیید شاه به تهران فرستاد. ناصرالدین شاه با اندکی

تغییر در این گزارش، با مرز پیشنهادی گلدسمید موافقت کرد. تغییراتی

که وی در مرز پیشنهادی گلدسمید داد از این قرار بود که کوهک در بخش

شمالی این خط مرزی و سرزمینهای واقع در میان رود دشت و رود نهنگ

ضروری را برای شورش عمومی مردم سیستان فراهم ساخت. آنان که از حکمیت غیر عادلانه ژنرال گلدسمید و مأموریت ناخواسته سرهنگ مک‌ماهون دل‌آزرده بودند و بیم داشتند مک‌ماهون نیز مانند گلدسمید حقوق آنان از آب هیرمند را به افغانان بدهد، قیام بزرگی را آغاز کردند، دست به ویران کردن و آتش زدن اموال و ساختمانهای انگلیسی‌ها در سیستان گشودند و قصد جان آنان کردند. امیر علی اکبر خان خزیمه (حسام‌الدوله دوم) امیر سیستان نیروهای خود را برای مهار کردن قیام و شورش عمومی به کار گرفت و از قتل عام انگلیسی‌ها جلوگیری نمود.<sup>۴۳</sup> روسها که در این دوره روابط نزدیکی با امیر علی اکبر خان خزیمه داشتند و از او و پسرش، امیر معصوم خان خزیمه (حسام‌الدوله سوم) در برابر انگلیسی‌ها حمایت می‌کردند، از اقدام امیر خزیمه سخت برآشفتنند و نفوذ خود را در تهران به کار گرفتند تا وی را از حکومت سیستان عزل کنند.<sup>۴۴</sup>

فرمان عزل امیر علی اکبر خان حسام‌الدوله دوم صادر شد، اما نماینده سیاسی هند بریتانیا در سیستان طی نامه‌ای محرمانه به وزیر مختار بریتانیا در تهران نوشت از آنجا که امیر حسام‌الدوله به دلیل حفظ جان انگلیسی‌ها در شورش سیستان مورد خشم روسها قرار گرفته است و آنان آشکارا تهدید کرده‌اند که وی را به خاطر این کار از حکومت سیستان سرنگون خواهند کرد، اگر عزل وی عملی شود به اعتبار بریتانیا در سیستان لطمه بزرگی خواهد خورد. به این دلیل، از هیچ کاری برای جلوگیری از عزل وی نباید خودداری ورزید.<sup>۴۵</sup> وزیر مختار بریتانیا در تهران این نظر را تأیید و به دولت خود پیشنهاد کرد. در نتیجه، دولت هند بریتانیا با دولت ایران به گفت‌وگو پرداخت و حاضر شد در برابر عدم اجرای حکم عزل امیر علی اکبر خان خزیمه در سیستان، میرجاوه و ۳۰۰ مایل سرزمین غصب شده ایران را که هلدیچ به هندوستان داده بود، به ایران بازگرداند. این تصمیم طی قرارداد مرزی ۱۹۰۵ ایران و هند بریتانیا درباره مرزهای شمالی بلوچستان رسمیت یافت.<sup>۴۶</sup> بر اساس قرارداد یادشده در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) مرزهای شمالی بلوچستان تا سرزمین سیستان، در خطی مستقیم تعیین شد و روی نقشه آمد. در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) دولت ایران و دولت کشور تازه تأسیس پاکستان به تلاشهایی برای حل و فصل باقیمانده مشکلات مرزی دو کشور دست زدند.<sup>۴۷</sup>

### حکمیت گلدسمید و مسئله هیرمند<sup>۴۸</sup>

گرچه مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در سیستان سالهای زیادی است که مورد پذیرش دو همسایه قرار گرفته، اختلافات بر سر چگونگی تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق

به طرف ایرانی مرز منتقل گردید و خلیج گوادر و سرزمین کج در طرف هندی مرزها شد.<sup>۴۷</sup> گلدسمید طی نامه‌ای به دولت هند بریتانیا توضیح داد که ایرانیان در مورد کوهک خیلی جدی هستند و چاره‌ای جز موافقت با انتقال این منطقه به درون مرز ایران نیست.<sup>۴۸</sup>

دولت هند پیشنهاد گلدسمید را نادیده گرفت و وزیر مختار بریتانیا در تهران را مأمور قبولاندن مرزهای پیشنهادی گلدسمید کرد. دربار ناصرالدین شاه به آسانی تحت تأثیر کارهای وزیر مختار بریتانیا قرار گرفت و مرز پیشنهادی گلدسمید را پذیرفت،<sup>۴۹</sup> ولی اندکی پس از پایان گرفتن کار، ابراهیم خان، حاکم بمپور، کوهک و بخشهای مهمی از دره مشکیل و اسفندک را اشغال کرد و در عمل مرز گلدسمید را در آن بخش از بلوچستان به طرف خاوری کوهک و مشکیل منحرف ساخت. این وضع بیش از بیست سال دوام یافت و در سال ۱۸۹۵ بود که هند بریتانیا ناچار پذیرفت که کوهک و اسفندک و دیگر سرزمینهایی را که ابراهیم خان پس گرفته و ضمیمه قلمرو ایران کرده بود به رسمیت شناسد.<sup>۴۰</sup>

### ب) مرزهای بلوچستان شمالی

در سال ۱۸۹۵ سرهنگ هنگر فورد هلدیچ، افسر ورزیده استعماری هند بریتانیا و صاحب اندیشه‌های درخور توجه در جغرافیای سیاسی مرزها، مأموریت یافت که مرزهای بخش شمالی بلوچستان را میان هند بریتانیا و ایران تعیین کند. سرهنگ هلدیچ کار مطالعه این مرزها را از نقطه پایانی مرز گلدسمید آغاز کرد و تا نقطه آغاز سرزمین سیستان ادامه داد. وی در این مرزسازی بخشهای عمده‌ای از سرزمینهای زیر حاکمیت مستقیم و بی‌چون و چرای ایران، از جمله میرجاوه و سرزمینهای اطراف آن را به طول ۳۰۰ مایل، به حکومت خران داد. اعتراضهای ایران، در نخستین برخورد، پذیرفته نشد. دولت هند بریتانیا به مالکیت و حاکمیت ایران بر میرجاوه و اطراف آن واقف بود اما برخلاف مقررات بین‌المللی و توافقات دوجانبه می‌کوشید این منطقه را در دست داشته باشد تا روزی با پس دادن آن، امتیازاتی از دولت ایران بگیرد.<sup>۴۱</sup>

آن روز سرانجام در سال ۱۹۰۵ فرارسید. موضوع از این قرار بود که سرهنگ هنری مک‌ماهون، افسر هند بریتانیا در سال ۱۹۰۳ برای حکمیت در مورد مرزهای سیستان و تقسیم آب هیرمند، بالشرک بزرگی وارد منطقه شد. حضور ناگهانی این گروه بزرگ بر تقاضای خواربار در بازارهای منطقه اثر مهمی گذارد و در اندک مدتی گندم در سیستان نایاب گردید. این دوران مصادف با اوج رقابتهای روس و بریتانیا در سرزمینهای خاوری ایران بود. در اسناد انگلیسی، مأموران روس در سیستان به تحریک مردم محل علیه مأموریت مرزی سرهنگ مک‌ماهون در سیستان متهم شده‌اند.<sup>۴۲</sup> به هر حال، کمیابی مواد غذایی در سیستان بهانه

مربوط به این رودخانه بین المللی هنوز حل نشده است. این وضع، به رغم تلاشهای متعدد در ۱۲۰ سال گذشته برای حل مسئله، همچنان بر جای مانده است. مشکل اصلی از آنجا آغاز گردید که رهبران سیاسی افغانستان در آغاز قرن بیستم استفاده از رود هیرمند را حق انحصاری افغانستان دانستند، در حالی که کمیسیون حکمیت ژنرال گلدسمید در سال ۱۲۵۱ (۱۸۷۲) مرزهای دو کشور را در دلتای هیرمند روی شاخه اصلی رودخانه قرار داده بود. یادداشت ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۴ سرهنگ مک ماهون انگلیسی حاکی از این بود که دولت افغانستان نمی پذیرد که اختلافی بر سر مسئله آب وجود دارد؛ زیرا موقع جغرافیایی، آنان را تنها صاحبان سراسر هیرمند، واقع در بالای بند سیستان، می سازد.<sup>۴۹</sup> با برداشتی این گونه، حاکمان افغانستان نه تنها حقوق طبیعی مردم بخش پایین رودخانه و بستگی بی چون و چرای زندگی آنان به آب هیرمند را حرمت نهادند، که مقررات بین المللی را نادیده انگاشتند؛ زیرا این مقررات از همان اوان رودخانه‌هایی را که از خاک بیش از یک کشور بگذرد («رودخانه‌های بین المللی») می شناسد.

مشکل واقعی از هنگامی آغاز شده بود که کمیسیون حکمیت مرزی گلدسمید در سال ۱۲۵۱ تصمیم گرفت مرز میان ایران و افغانستان را در سیستان روی شاخه اصلی رود هیرمند قرار دهد بی آنکه در مورد چگونگی تقسیم آب آن و حقوق دو همسایه تصمیمی بگیرد و توصیه‌ای بکند.<sup>۵۰</sup>

حکمیت مرزی گلدسمید در سیستان با مشکلات فراوان آغاز شد. کارشکنی‌های میرزا معصوم خان انصاری، نماینده دولت ایران در کمیسیون، به اوج رسید. وی به مأموریت گلدسمید در سیستان سخت بدبین بود و در یادداشت‌های فراوانش به دولت ایران پافشاری می کرد که گلدسمید در نظر دارد همه سیستان را به افغانستان بدهد.

میرزا معصوم خان پس از عبور از بلوچستان و ورود به خاک سیستان، خود را به امیر علم خان سوم خزینه، حشمت‌الملک، امیر قایمات و سیستان رساند و او را از تردیدهای خود نسبت به مأموریت گلدسمید آگاه ساخت. امیر علم خان نیز تا توانست در کار کمیسیون گلدسمید کارشکنی کرد. وی در نصرت آباد، که خود بنا کرده بود و بعدها «زابل» نام گرفت، میرزا معصوم خان انصاری را در یکی از بناهای مجلل خود و ژنرال گلدسمید و همراهان انگلیسی او را در ساختمانی نیمه ویرانه و محقر جای داد و اجازه نداد نماینده افغانستان در کمیسیون حکمیت مرزی و سرپرست یا «مشاور» او، ژنرال پولاک، گام به خاک سیستان نهند. امیر علم خان خزینه در گفت و گوهایش با گلدسمید نیز آشکارا سخن از آن به میان آورد که اجازه نخواهد داد خاک سیستان به امیر افغانستان داده شود. وی در این راه تا آنجا پیش رفت که نامه ویژه ناصرالدین شاه دایر بر موافقت دولت ایران با حکمیت گلدسمید را بی ارزش شمرد.<sup>۵۱</sup>

در نتیجه این برخوردهای محکم و به نسبت خشونت آمیز وی بود که گلدسمید در گزارشی به دولت هند بریتانیا نوشت:

«امیر قاین قدرت زیادی دارد. نماینده ایران در کمیسیون مرزی به دست او بازی می کند و مرتباً از نامه لرد راسل یاد می کند. وی می گوید هیچ بخشی از مایملک کنونی ایران قابل بحث نخواهد بود.»<sup>۵۲</sup>

با دریافت این یادداشتها و بر اساس این گونه آگاهی بود که دولت هندوستان در نامه‌ای از ژنرال پولاک مشاور یا سرپرست نماینده امیر افغانستان در کمیسیون مرزی گلدسمید پرسید:

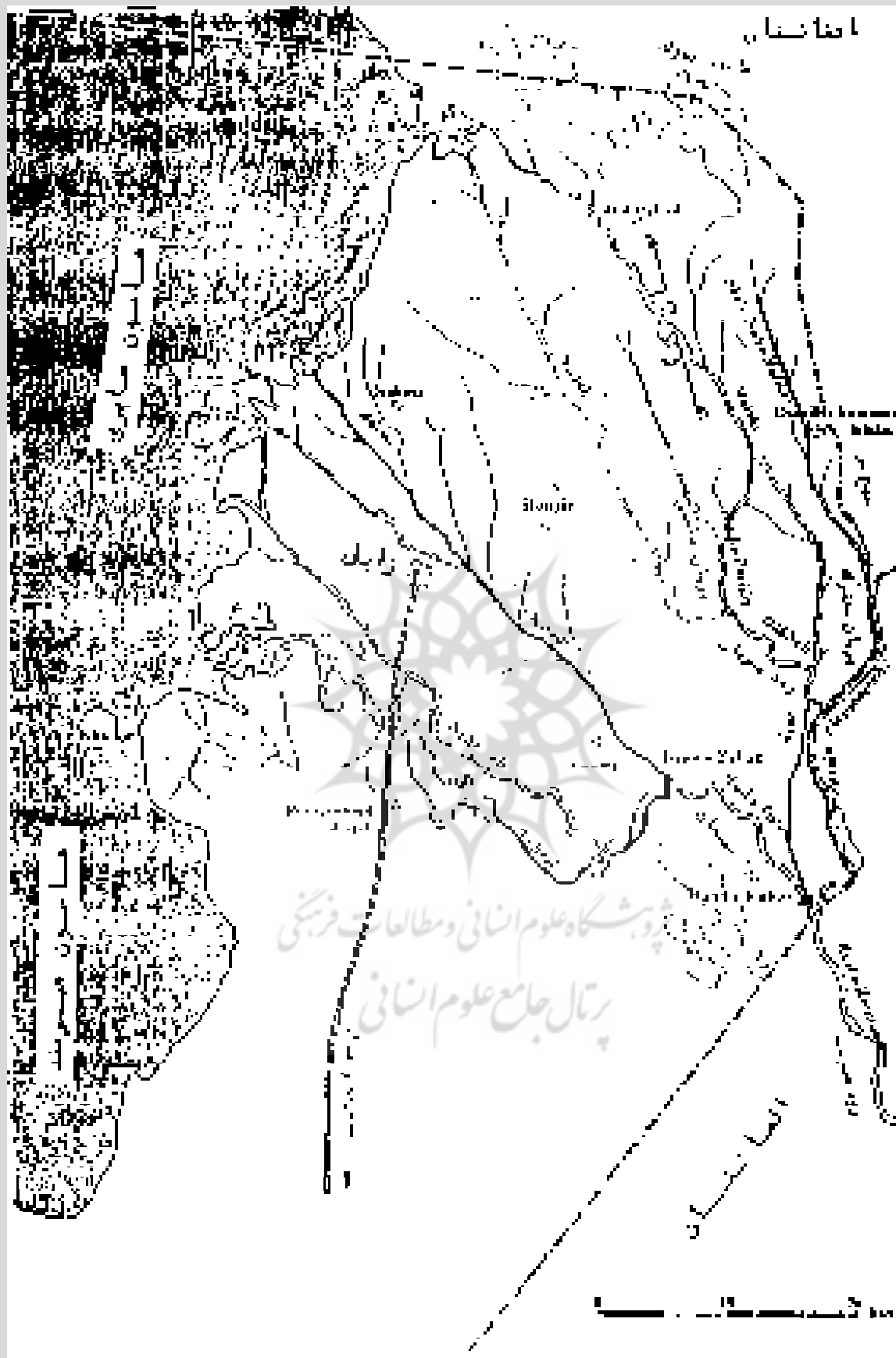
«ایران بخشهای اصلی سیستان را چنان محکم در اختیار دارد که نظر حکمیت مرزی باید به سود ایران باشد، ولی... آیا چنین مرزی (روی شاخه اصلی هیرمند در دلتا)، گرچه همه آنچه را خواسته افغانستان است بر آورده نمی سازد، می تواند منافع افغانستان را تأمین کند؟»<sup>۵۳</sup>

این نامه، از يك سو نشان دهنده آن است که هند بریتانیا قصد داشته بخشهای بزرگتری از سیستان را به افغانستان بدهد، ولی قدرت نمایی‌های امیر علم خان خزینه مانع از این کار شده است. از سوی دیگر، زمینه‌ای فراهم ساخته تا بر اساس آن ژنرال گلدسمید بتواند مرزهای دو کشور را روی شاخه اصلی هیرمند در دلتا بگذارد و آنچه را «سیستان داخلی» یا «سیستان اصلی» نام نهاده بود، به ایران بدهد و بخش بزرگتر آن سرزمین را که «سیستان خارجی» نامیده بود به افغانستان ببخشد.<sup>۵۴</sup>

اعتراضها و کارشکنی‌های امیر علم خان خزینه امیر قایمات و سیستان، و میرزا معصوم خان انصاری نماینده دولت ایران در کمیسیون حکمیت، سبب شد که گلدسمید از آنان به مقامات بریتانیا شکایت کند و خواستار اعمال نفوذ در تهران شود تا کمیسیون حکمیت مرزی از شر آن دورها گردد.<sup>۵۵</sup> وی در کتاب خود نیز از کارشکنی‌های این دو تن بس ناله می کند.<sup>۵۶</sup> در نتیجه این شکایتها، نه تنها امیر علم خان سوم خزینه در اوایل سال ۱۲۵۱ (۱۸۷۲) از حکومت سیستان برکنار شد و صمصام‌الملک جای وی را گرفت، بلکه بخش بزرگی از املاک شخصی و خانوادگی امیر علم خان در خاور شاخه اصلی هیرمند را به افغانستان دادند.<sup>۵۷</sup> میرزا معصوم خان انصاری نیز ناگهان ناپدید گردید و دیگر از او در این رابطه نامی و نشانی به میان نیامد. امیر علم خان خزینه در فروردین ۱۲۵۳ (۱۸۷۴) دوباره حکومت سیستان را به دست آورد و ناصرالدین شاه که متوجه اشتباه خود شده بود، شمشیر مرصعی به پاس خدماتش در سیستان به وی اعطا کرد.

گلدسمید کار تعیین مرز سیستان را در سال ۱۲۵۱ (۱۸۷۲) به پایان رساند. در تهران، این اسناد، در نهایت بی خبری، به امضای میرزا املک خان ناظم الدوله نماینده ایران در کمیسیون حکمیت گلدسمید (به جای میرزا معصوم خان انصاری) رسید. میرزا املک خان

دلتای هیرمند و مرزهای سیستان بر اساس حکمیت های گلد اسمیت و مک ماهون





در حالی اسناد تعیین مرزهای سیستان را امضاء کرد که حتی سیستان را ندیده و از مطالعات مرزی و چگونگی تعیین مرز کمترین آگاهی نداشت.<sup>۵۸</sup> وی پس از دودیدار با گلدسمید در تهران و پس از برخی لفاظی‌های بی‌مورد و بی‌نتیجه، خطوط مرزی تعیین شده از سوی گلدسمید و نقشه‌های مربوط را به نمایندگی از دولت ایران امضا کرد.

تنها موردی که در تصمیمات مرزی گلدسمید به آب هیرمند اشاره دارد، به این قرار است:

«فرا تر، باید کاملاً درک شود که هیچ کاری از سوی دو طرف نباید صورت گیرد که نتیجه‌اش دخالت در آب مورد نیاز برای آبیاری در دو کرانه باشد.»<sup>۵۹</sup>

### کمیسیون حکمیت مک ماهون و مسئله آب هیرمند

تغییر مسیر رودخانه در دلتا در سال ۱۸۹۶ سبب بروز اختلاف‌های تازه‌ای شد. حکمیت انگلیس بار دیگر درخواست شد و سرهنگ هنری مک‌ماهون در سال ۱۹۰۳ مأموریت یافت مرزهای تازه را تعیین و نشانه‌گذاری کند. مرزهای تازه مک‌ماهون، در عمل، همان بود که در گذشته ژنرال گلدسمید تعیین کرده بود، جز اینکه مک‌ماهون در سال ۱۹۰۵ دست به تقسیم آب زد<sup>۶۰</sup> و این کار مشکلات بیشتری آفرید. پس از اینکه در سال ۱۹۰۳-۴ مک‌ماهون تصمیم گرفت<sup>۶۱</sup> آب رود هیرمند را در مناطق مرزی به تساوی میان دو طرف تقسیم کند، در سال ۱۹۰۵ این نظر را تغییر داد و به دلایلی ناشناخته بر آن شد که دوسوم آب هیرمند را در دلتا به افغانستان و یک سوم آن را به سیستان ایران<sup>۶۲</sup> که حاصلخیزتر و به مراتب پرجمعیت‌تر از منطقه مجاور در افغانستان «نیمروز» است، بدهد.

ظلمی که در این تقسیم آب نسبت به سیستان ایران رفته، با خواندن مطالبی از خود مک‌ماهون در مورد بی‌عدالتی نسبت به ایران حتی در صورت تقسیم مساوی آب هیرمند (تصمیم سال ۱۹۰۳-۴)، آشکارا به جلوه درمی‌آید. او در خصوص تقسیم مساوی آب هیرمند میان دو همسایه به افغان‌ها نوشت:

حتی یک افغان، وقتی خوب بیندیشد، باید تأیید کند هر راه حلی که حقوق ایران را در مورد آب مورد دسترسی کنونی محدودتر سازد یک توفیق اضافی برای افغانستان است که پیش از این تنها از ۱۶ درصد آب رودخانه در پایین رودبار استفاده می‌کرده، در حالی که ایران ۶۲ درصد از آب رودخانه را مصرف می‌کرده است. به تأخیر افتادن حل مسئله می‌تواند به رسمیت یافتن حقوق ایران نسبت به آنچه سنت دیرینه در اختیارش می‌گذارد، منجر گردد...<sup>۶۳</sup>

مک‌ماهون پس از تأیید حقایق بالا در مورد حقوق ایران نسبت به آب

رود هیرمند (در سال ۱۹۰۳)، در سال ۱۹۰۵ دوسوم آب هیرمند را به افغانستان بخشید. ایرانیان این تقسیم آب را غیر قابل قبول دانستند و از تصویب سر باز زدند. افغانها، در مقابل، از این داوری خوشنود بودند.<sup>۶۴</sup> برزگران محلی از این داوری چنان رنجیدند و آن را ناعادلانه یافتند که تصمیم گرفتند عملاً اصولش را زیر پای گذارند.

بافراسیدن تابستان ۱۹۰۵ و کمیاب شدن آب در سیستان، افراد محلی دو نهر جدید از شاخه اصلی رودخانه مرزی جدا کردند. این دو کانال در جایی بریده شد که حکمیت مک‌ماهون هر گونه دخالت در آب هیرمند از سوی دو طرف را در آن ممنوع کرده بود. از آنجا که حکمیت وی به تصویب دو طرف نرسیده بود، مک‌ماهون نتوانست در این مورد کاری کند. اقدام افراد سیستانی، به هر حال، اختلاف دو طرف را دوباره زنده کرد. نامه‌های شکوه آمیز مردم سیستان در نکوهش مک‌ماهون و بریتانیا به خاطر «دسیسه» در زیر پا گذاشتن حقوق آنان در آب هیرمند به سود افغانستان، در روزنامه‌های ایرانی مخالف در خارج از کشور و در روزنامه‌های روسی درج شد. روسها نامه‌هایی به ولیعهد ایران (محمدعلی میرزا) نوشتند و ناخرسندی خود را از آنچه حکمیت انگلیسی در مورد مردم سیستان روا داشته بود به وی ابلاغ کردند.<sup>۶۵</sup> برخی مردم سیستان به ساختمانهای مقرر کمیسیون حکمیت انگلیسی حمله بردند و آنها را به آتش کشیدند.<sup>۶۶</sup> دولت ایران نیز داوری تازه‌ای را درخواست کرد که هرگز عملی نشد.

این اختلافها سالها ادامه یافت. کنسول بریتانیا در سیستان در یادداشت‌های محرمانه دسامبر ۱۹۲۹ خود می‌نویسد سروصداهایی میان اتباع ایران و افغانستان در سیستان بروز کرد که حاصل دوام اختلافات دو طرف بر سر تقسیم آب هیرمند بود.<sup>۶۷</sup>

با گسترش یافتن روابط دوستانه میان دولت مرکزی تازه‌پای گرفته رضاشاه در ایران و دولت تازه استقلال یافته محمدنادر شاه در افغانستان در دهه ۱۳۱۰، تلاشهای تازه‌ای برای حل مسئله آب هیرمند آغاز شد و در سال ۱۳۱۸ منجر به امضای پیمانی میان دو همسایه شد. در ماده نخستین این پیمان «دولتهای ایران و افغانستان توافق کردند که همه آب هیرمند از بند کمال خان (۴۷ کیلومتر داخل خاک افغانستان نسبت به مرز ایران) به سهم مساوی میان ایران و افغانستان تقسیم گردد. ماده دوم حاکی از آن بود که دولت افغانستان متعهد می‌شود هیچ کانال تازه‌ای برای استفاده از آب بیشتر از آنچه هم‌اکنون میان ده چهار برجک و بند کمال خان می‌برد، احداث نکند و کانالهای موجود را تعمیر نکند.»<sup>۶۸</sup>

این پیمان گرچه در راستای موازین موجود بین‌المللی بود و از دید ایران، پیشرفت چشمگیری نسبت به حکمیت مک‌ماهون شمرده می‌شد، نتوانست مظهر پایان بر اختلاف دو کشور بزند چرا که افغانها نتوانستند میان خود توافق کنند و به علت دگرگون شدن محیط سیاسی

در دلتای هیرمند عنوان کرد. ۷۳ گرچه این رقم از میزان یک سوم آب سهمی ایران تعیین شده از سوی حکمیت ۱۹۰۵ مک ماهون نیز به مراتب کمتر بود، افغانستان پذیرفتش در آن هنگام سر باز زدند. ۷۴ با این حال، رقم یادشده از آن پس، به صورت مبنای بحثهای آنان در آمد. به هر حال، کودتای سال ۱۳۵۲ افغانستان مانع تصویب پیمان در آن کشور شد. پادشاهی ایران نیز در سال ۱۳۵۷ در نتیجه انقلاب اسلامی سرنگون گردید. به دنبال این دگرگونی ها افغانستان به اشغال نیروهای شوروی پیشین در آمد و دولت دکتر نجیب الله دست نشانده شوروی هادر سال ۱۳۷۱ سقوط کرد. این رویداد منجر به شعله ور شدن آتش جنگ داخلی در افغانستان شد که همچنان ادامه دارد. رویدادها مانع از آن گردید که دو همسایه تلاشهای تازه ای برای حل اختلافها میان خود آغاز کنند. در عین حال، باید گفت که هر چه مرجع ادامه یابنده در افغانستان سبب سست شدن کنترل اداری و فنی آب هیرمند در آن کشور گشته و جریان آزاد سیلابها در دلتا، زندگی دوباره را برای یک دوره موقت به دریاچه هامون باز گردانده است.

### بخش های شمالی و میانی مرزهای ایران و افغانستان

در پی جداسازی هرات از ایران در سال ۱۸۵۷ و اشغال آن در سال ۱۸۶۳ به دست امیر دوست محمدخان که تقسیم خراسان را نهایه کرد، مرز میان خراسان و پادشاهی افغانستان در باختر هرات، غوربان و فراه قرار داده شد. این مرز ۳۳۷ مایل طول دارد که طول هر برود بعنوان شمالی ترین نقطه مرز ایران و افغانستان نیز به آن افزوده می شود. این مرزها در مختصات ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه و ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه در یک جهت تقریباً شمالی جنوبی از میان رودها و کوهها و صحراهای گنرد.

گرچه هرات توسط دوست محمدخان از خاندان برکزیایی تصرف شد، مرزهای میان ایالت خراسان ایران و ایالت هرات افغانستان تعیین نشده باقی ماند. در نتیجه، منازعات و برخوردها میان دو کشور رو به افزایش نهاد، به نحوی که تعیین خط مرزی مشخص در بخشهای مرکزی خراسان اجتناب ناپذیر گردید. امیر شیرعلی خان، نه تنها شک و تردیدهای ایران نسبت به طرحهای توسعه طلبانه پدرش را کاهش نداد، بلکه با تحریک دست اندازی های مسلحانه در مرزهای سیستان، بر نگرانی های ایران افزود.

دولت ایران در دسامبر ۱۸۷۸ به اطلاع وزیر مختار بریتانیا در تهران رساند که امیر افغان نیروهایی برای حمله به سیستان گردآوری کرده است. ایران بر اساس بند ۶ پیمان ۱۸۵۷ پاریس خواستار مداخله دولت بریتانیا شد. فرماندار گل هند در رابطه با درخواست تهران از لندن، مدعی شد که کلکته هیچ اطلاعی از وجود نیات سوء امیر افغان نسبت به سرزمینهای ایران ندارد. ۷۵ با عدم توجه مقامات حکومت هند به نگرانی های ایران، اختلافات سیاسی و نیز حملات محلی در نواحی مرزی هشتادان و قائنات افزایش

ایران در خلال جنگ جهانی دوم و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰، افغانستان از تصویب پیمان سر باز زدند. این اختلافها هنگامی دوباره اوج گرفت که شماری از شرکت های آمریکایی با دریافت امتیازهایی از دولت افغانستان در سال ۱۳۲۴ ساختن چند سد و کانال انحرافی روی رود هیرمند را آغاز کردند. مردم سیستان بر این باور شدند که بازتاب ساختمان این سدها و کانالهای انحرافی در افغانستان بلافاصله خواهد بود. یادداشت های محرمانه سرکنسول بریتانیا در مشهد از خشکسالی در ازمدت در تابستان ۱۳۲۶ سخن دارد و اشاره می کند:

اخباری از زابل رسیده است دایر بر این که حدود یک ماه است آبی از هیرمند به شهر نرسیده و روستاهای اطراف سه ماه است که بی آب مانده اند. مردم خشکسالی زده منطقه باور ندارند که نیاریدن برف در زمستان گذشته علت است و اشاره کرده اند که از مرز گذشته، به افغانستان وارد خواهند شد و به زور سدها را خواهند شکست و آبی را که زندگیشان بدان بسته است را خواهند کرد. آنان بر این باورند که افغانها به شیوه غیرقانونی سهمیه آب آنان را در دیده اند یا آب را از راه کانالهایی که آمریکاییان ساخته اند منحرف کرده و به دیار گیریشک می برند. ۶۹

سفیر ایران در افغانستان پس از بازدید از کانال انحرافی در افغانستان در سال ۱۳۲۶، به دولتش گزارش داد که آن کانال به درازای ۱۱۰ کیلومتر ساخته شده است. ژرفای آب در سراسر کانال دو و نیم متر است؛ پهنای آن ۳۰ متر است که به تدریج کاهش یافته و سرانجام به ۱۲ متر می رسد. این کانال بین ۱۵ تا ۲۰ هزار فوت مکعب آبی را که می بایست به سیستان برسد منحرف می سازد. ۷۰

ساختمان دوسد بزرگ (سد مخزنی کجکی و سد انحرافی بغرا) در افغانستان در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) سروصدای زیادی میان ایرانیان به راه انداخت. در نتیجه میانجی گیری ایالات متحده آمریکا، دو کشور سرانجام نمایندگان خود را برای گفتگو و واشینگتن فرستادند. این گفتگوها (۱۹۵۹) به نتیجه ای نرسید ۷۱ و اختلافها تا سال ۱۳۵۲ ادامه یافت. در آن سال دو کشور پیمان تازه ای درباره سهم آب طرفین در بخش دلتای هیرمند امضا کردند که هرگز به تصویب نرسید. بر اساس این پیمان قرار بود ۲۲ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند در دلتا و چهار متر مکعب در ثانیه آب خریداری شده از افغانستان به عنوان سهم ایران در نظر گرفته شود که بدین ترتیب آب وارد شونده به سیستان ایران به ۲۶ متر مکعب در ثانیه می رسید. ۷۲ قرار بود پادشاه افغانستان دو متر مکعب آب در ثانیه نیز به شاه ایران ببخشد.

رقم ۲۲ متر مکعب در ثانیه از هنگامی زیربنای ادعاهای افغانها قرار گرفت که کمیسیون به اصطلاح بی طرف در سال ۱۳۲۷ از سوی آمریکاییان تشکیل شد و این رقم را به عنوان میزان آب مورد نیاز دو طرف

یافت. وضعیت در نواحی یادشده به اندازه‌ای جدی شد که داوری و تعیین حدود مرز ضرورت یافت.

## حکمیّت مک‌لین و مرز هشتادان

دشت هشتادان، بخش خاوری و بزرگترین قطعه ناحیه‌ای را شکل می‌دهد که بخش شمالی باختری آن، ناحیه ایرانی باخرز است. در دوره داوری سالهای ۱۸۸۰، کرات، فرزانه، راتونه، و گرنه جزو زیرمجموعه‌ای بودند که «ولایت پرین» با باخرز جنوبی را تشکیل می‌داد. ۷۶ براساس یادداشت ژوئیّه ۱۸۹۱ ژنرال مک‌لین، ۷۷ دره هشتادان از شمال به تپه‌های سنجدی محدود بود که افغانان آن را کوه دربند می‌خوانند، و در جنوب به کوه گدایانه، در خاور به رشته‌های سنگ دختر و یال خر، و در باختر به آب‌پخش (بلندی‌های تقسیم کننده آب) میان قناتهای هشتادان و جریانهای به سمت سرزمین ایران منتهی می‌گردید.

دره هشتادان حدود ۲۴ مایل طول دارد و بزرگترین عرض آن از دهانه شور آب به یال کوه گدایانه حدود ۱۶ مایل است. دره شامل سه منطقه متمایز به شرح زیر است:

۱. حوضه شوراب که در رأس آن زمینهایی است که در گذشته‌ها محل سکونت و کشاورزی بوده؛
۲. کمربندی از استپ‌های هموار که حوضه شوراب را از سه طرف دربر گرفته، و نشانه‌ای از آبگیرهای سطحی در آن دیده نمی‌شود؛
۳. شیب بیرونی در دامنه تپه‌ها و آبگیرهای آن در بیشتر قسمتها در استپ فرو رفته و تارسیدن به شوراب پدیدار نمی‌شود، به جز آن قسمت از سنجدی و شاید تا حدودی از سنگ دختر در هنگام بارانهای سیل آسا که نمودار می‌گردد. ۷۸

شوراب دارای شش زیر آبگیر عمده است که پیش از ترك دره در دهانه شوراب به یکدیگر می‌پیوندند. از آنجا قلعه کلا نام می‌گیرد و در نزدیکی تومان آغا در نقطه برخورد با هریرود، آنچه را در آن هنگام مرز شناخته شده میان ایران و افغانستان بوده، شکل می‌دهد.

در دشت هشتادان ویرانه‌های چند روستا وجود دارد که از مدت‌ها پیش متروک شده‌اند. در زمان داوری مک‌لین باقیمانده ۳۹ قنات در دره موجود بود که همگی خشک و مخروبه بودند. گفته می‌شود شمار قناتها در زمانهای دور به ۸۰ می‌رسیده و نام هشتادان نیز مؤید آن است. والی خراسان در آوریل ۱۸۸۵ تصمیم به پاکسازی و بازسازی برخی از آن قناتها گرفت. اقدامات والی با مداخله افغانان و تخریب دستگاهها و ابزارهای کارگران ایرانی توسط آنان متوقف شد. ۷۹ این حادثه دو دولت را مستقیماً رویاروی هم قرار داد. ایران و نیز افغانستان از بریتانیا خواستند

در مسأله مداخله کند.

حکومت هند بریتانیا در سال ۱۸۸۶ تصمیم گرفت ژنرال مک‌لین، سر کنسول بریتانیا در مشهد، را مأمور حکمیّت میان ایران و افغانستان در منازعه دشت هشتادان نماید. کارهای رسیدگی مقدماتی به دلایل مختلف به تأخیر افتاد. ژنرال مک‌لین کار خود را در آوریل ۱۸۸۸ در هشتادان آغاز کرد. نماینده ایران در کمیسیون داوری، میرزا محبعلی خان نظام‌الملک کار گزار خراسان بود و ریاست گروه افغانی را ژنرال قطب‌الدین داشت. یکی از رؤسای طوایف، میرزا محمد عمر بود که امیر افغانستان بویژه وی را برای مراقبت از کارهای کمیسیونر افغانی قطب‌الدین مأمور کرده بود. ۸۰

ژنرال مک‌لین پیش از رفتن به هشتادان، از نمایندگان ایران و افغانستان خواست ادعاهای خود را به صورت نوشته تسلیم وی کنند. افغانان در دعوی اولیه خود خواستار شدند که رسیدگی به اراضی کلوخ، پرده، و هشتادان محدود گردد. ۸۱ ولی در دیدار کمیسیون حکمیّت در ۳۰ آوریل ۱۸۸۸، که نماینده ایران مدعی سراسر دره و سرزمین هشتادان تا سنگ دختر گردید، نماینده افغان بی‌درنگ نظر خود را تغییر داد و مدعی نواحی فرزانه، گرماب، و مناطق دیگری شد که کاملاً درون سرزمینهای ایران بود و در مورد آنها هیچ‌گاه سخنی مطرح نبود. ۸۲ صرف نظر از این نوع رفتارها، بزرگترین اشکال در رسیدن به نتیجه مناسب و عادلانه این بود که در زمان حکمیّت، هشتادان تقریباً بطور کامل غیر مسکونی بود. در یک ناحیه مورد منازعه میان دو یا چند دولت، گواهی ساکنان آن ناحیه از بهترین نشانه‌ها برای روشن شدن حقیقت است. ساکنان هشتادان تقریباً بیش از یک سده پیش از کار حکمیّت، آن دشت را ترك گفته بودند. ژنرال مک‌لین در نخستین یادداشت در مورد هشتادان اشاره می‌کند که از افغانان و ایرانیان شنیده است که:

«در حدود صدسال پیش با بیشتر، یک بیماری واگیر خراسان خاوری و بخشی از هرات را آلوده و مردمان زیادی را گرفتار ساخت. بیماری بویژه در هشتادان، دربند، و کافرقلعه چنان شدید بود که ساکنان دستجمعی آنجا را ترك کردند و از بازماندگان فراریان نیز بسیاری هرگز بازنگشتند.» ۸۳

با عدم امکان رسیدگی به گواهی ساکنان، داور می‌بایست پیشینه تابعیّت ساکنان قبلی را نسبت به هر یک از دولتهای ایران و افغانستان در نظر بگیرد. ۸۴ هم‌چنین، شواهد ارائه شده از سوی طرفین نیز باید مورد توجه قرار می‌گرفت. نماینده ایران یازده سند و نماینده افغانستان ده سند بعنوان مدرک تسلیم ژنرال مک‌لین کردند.

مک‌لین به یادداشت ۱۴ دسامبر ۱۸۸۹ خود فهرستی از خلاصه یازده سند ایران را پیوست کرده و در پایان متن هر سند ارزیابی خود را از آن ثبت نموده و تقریباً همه آنها را ناوارد دانسته و رد کرده بود. ولی در مورد

برای مثال، روسها مدعی شدند حال که سرزمینهای ایران به تاراج می‌رود، هشتادان باید به آنان داده شود. کاردار روسیه در تهران در پیامی برای امین‌السلطان صدر اعظم، یادآور شد که با توجه به شرایط، هشتادان در حقیقت به انگلیسی‌ها داده شده است. فرانسویان نیز بطور مشابه خواستند که جزیره خارک به آنان واگذار شود.<sup>۹۰</sup>

آنچه در هشتادان اتفاق افتاد به سادگی چیزی جز واگذاری ناعادلانه سرزمینهای ایران به افغانستان نبود. نه تنها روسیه و فرانسه به آن حقیقت آگاه بوده‌اند، بلکه خود ژنرال مک‌لین نیز آشکارا در یکی از یادداشتهای خود به آن اعتراف کرده است:

«باید خاطر نشان کرد که افغانان هیچ ملکی ارائه نکردند که نشان دهد آنان پیش یا پس از دوره احمدشاه (درآنی) هشتادان را واقعاً در اشغال داشته‌اند. برگه‌های بایگانی درآمد مالیاتی هرات هیچ اشاره‌ای به تاریخ آنها نداشت و از این رو، حتی اگر هم برگه‌ها واقعی باشد، هیچ اشاره‌ای بر این نیست که کلوخ پرده‌ای در کدام دوره به هرات مالیات پرداخته است.»<sup>۹۱</sup>

## حکیمت مرزهای قائنات و خط آلتای Altay

داوری ژنرال مک‌لین ۱۰۳ مایل از مرز خراسان را تعیین کرد و ۲۳۴ مایل باقی مانده از مرز میان ایران و افغانستان در ناحیه قائنات نامشخص رها گردید.

نواحی مرزی تعیین نشده با افغانستان از دهکده موسی آباد در جنوب خاوری ستون شماره ۳۹ خط مک‌لین شروع می‌شد، از دریاچه نمک به نام نمکزار به سمت خاور قائنات ادامه می‌یافت و در کوه ملک سیاه در نقطه شروع خط حکیمت مک ماهون در سال ۱۹۰۵ که نقطه آغاز مرز سیستان است، خاتمه می‌یافت. در این نوار مرزی چند ناحیه میان ایران و افغانستان مورد منازعه بود. بعلاوه، حملات مداوم عناصر افغانی به آبادی‌های ایرانی نیز بسیار افزایش یافته بود. طوایف افغانی از زمانهای دور شهرها و روستاهای ایران را مورد هجوم قرار می‌دادند. ژنرال فریه در سال ۱۸۵۷ نوشت: «تنها ۵ یا ۶ سال است که کریم دادخان (رئیس هزاره‌ها) به کار غارت روی آورده است. وی کاروانها را چپاول کرد و حملات خود را به جنوب ایران در ناحیه قائنات گسترش داد و در آنجا روستاها را غارت کرد و مردم را به صورت برده برای فروش به ازبک‌ها با خود برد. حملات وی غالباً تکرار می‌شد و ناراحتی‌های فراوان به وجود می‌آورد، تا این که آصف الدوله (والی خراسان) برای یار محمدخان (که در آن زمان هرات را در کنترل داشت) پیغام فرستاد که اگر قادر نیست ناحیه خود را تحت نظم در آورد، خود وی در رأس نیروی مسلح او را تنبیه خواهد کرد.»<sup>۹۲</sup>

اسناد دهگانه افغانان، مک‌لین همه آنها را به شکل اصلی خود درج کرده بدون اینکه در مورد اعتبار آن اسناد نظری بدهد.<sup>۸۵</sup> با گذشت زمان و هنگامی که روشن شد نمایندگان طرفین به مصالحه در مورد یک راه حل تن نمی‌دهند، نایب‌السلطنه هند در نامه‌ای به امیرافغانستان از وی خواست به نماینده‌اش توصیه کند از ادعاهای غیر قابل توجیه نسبت به سرزمینهای ایرانی دست بردارد و حدود تعیین شده توسط مک‌لین را بپذیرد.<sup>۸۶</sup>

در مورد ایران، مک‌لین در ژوئیه ۱۸۸۹ فرصت یافت تا ناصرالدین شاه را در جریان سفرش به لندن دیدار کند. باید در جریان این دیدار بوده باشد که مک‌لین به این نتیجه‌گیری رسید که در بار قاجار نسبت به قضیه مورد منازعه و اهمیت آن برای ایران بی‌اعتنا است. شاه قاجار در پایان دیدار با مک‌لین اظهار داشت که «افغانان چیزی نیستند»، ولی وی تنها بخاطر «احساسات دوستانه نسبت به حکومت انگلستان»، تصمیم گرفته که تمام دشت هشتادان با همه قناتهای آن و دیگر منابع آب و زمینهای کشاورزی را و هر آنچه از مردم در آن منطقه است واگذار نماید.<sup>۸۸</sup> در نتیجه این بخشش درک ناشدنی، جز تپه‌های بی‌حاصل هشتادان، سراسر هشتادان به افغانان داده شد؛ بعلاوه، شاه قاجار به منظور پوشیده ماندن این بخشش توجیه ناشدنی از چشم ملت ایران در خواست کرد که در نقشه‌های جدید کلمه هشتادان در سوی ایرانی خط مرزی نمایش داده شود. وزیر مختار بریتانیا در تهران در گزارش به نایب‌السلطنه هند، مدعی شد که مک‌لین با این دستاورد اعتبار زیادی کسب کرده است.<sup>۸۹</sup>

با توجه به تحول یادشده، مک‌لین توانست تقریباً ۱۰۳ مایل از مرز ایران و افغانستان در خراسان را تحدید حدود کند. وی مرز را از دشت هشتادان در حدود ۶۰ مایلی باختر شهر هرات به گذرگاه ذوالفقار در محل برخورد مرزهای ایران-افغانستان-روسیه (ترکمنستان کنونی) بررسی و ترسیم نمود. خط ترسیمی مک‌لین ۳۹ نقطه گردش دارد که، جز تپه هشتادان، بقیه ناحیه دشت هشتادان را در سمت افغانی نشان می‌دهد.

نایب‌السلطنه هند، مرزهای پیشنهادی در هشتادان را در سال ۱۸۹۰ به اطلاع دولتهای ایران و افغانستان رساند و در نامه ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۰ به امیر افغان، وی را برای اعلام پذیرش راه حل تحت فشار قرار داد.

ژنرال مک‌لین بی‌درنگ مأمور علامت‌گذاری مرز هشتادان گردید. وی در ژوئیه ۱۸۹۱ به کار خود پایان داد و نسخه‌ای از خلاصه کار را همراه نقشه خط مرزی تسلیم حکومت هند کرد. نایب‌السلطنه هند نیز نسخه‌ای از گزارش مک‌لین را برای امیرافغان فرستاد که وی آن را با سرور فراوان پذیرفت.

اقدام نایب‌الدین ناصرالدین شاه در واگذاری دشت هشتادان به افغانان، واکنش‌هایی بین‌المللی، بویژه از سوی روسیه و فرانسه، برانگیخت.



گزارش‌ها و یادداشتهای محرمانه کنسولگری‌های بریتانیا در مشهد، بیرجند و سیستان، بیانگر موارد زیادی از حمله افغانان به شهرها و روستاهای خراسان، قانات و سیستان است که از آغاز سده بیست رو به فزونی داشته است.

در اواخر ۱۹۳۴ این حملات به اوج رسید؛ خبرگزاری رویتر در آن تاریخ گزارش داد هنگامی که برخی طوایف افغانی که پیش‌تر وارد ایران شده بودند و قصد بازگشت داشتند، در مسیر خود خسارتهای فراوان جانی و مالی برای مردم در ناحیه مرزی زورآباد برجای گذاشتند. آنان ظاهراً به تحریک مقامات محلی افغانی اقدام کرده بودند.<sup>۹۳</sup>

این گزارش در ایران غوغا به پا کرد. مقامات ایران رسماً به دولت افغانستان اعتراض کردند. دولت افغان از ایران دعوت کرد نمایندگانی برای رسیدگی مشترک در مورد حادثه اعزام نماید.<sup>۹۴</sup> البته دولت و نیز مطبوعات افغانستان منکر درستی قضیه بودند. سفیر افغانستان در تهران حتی دست به مبارزه برای بدنام کردن ایرانیان به عنوان یک ملت زد و در اطلاعیه‌هایی که میان نمایندگی‌های سیاسی خارجی توزیع کرد اهانت‌ها کرد و تهمت‌های زیادی به ایرانیان زد.<sup>۹۵</sup>

در این ماجرا، کمیسیون مشترک نتیجه گرفت که حادثه زورآباد بدون آگاهی دولت افغان بوده، ولی به تحریک رهبران طوایف افغانی و برخی دیگر از افغانان صورت گرفته است. دولت افغانستان مسئولیت مجازات مرتکبین و پرداخت غرامت را برعهده گرفت.<sup>۹۶</sup> با وجودی که عنوان شد در این حادثه دولت و مقامات افغانستان مستقیم یا غیرمستقیم دخالت نداشته‌اند، ناظران بریتانیایی آگاه بودند که: «مدتهای مدید سیاست نایب‌سالار هرات این بوده که خشن‌ترین عناصر خود در ایالت را در نواحی مرزی مستقر سازد. اینان از قبایل کاملاً مسلح بیابانگرد هستند که با شترها و گله‌های خود هیچ محدوده‌ای نمی‌شناسند و در وضعی هستند که حملات بی‌رحمانه‌ای به هرسو می‌کنند و اموال غیرمنقولی ندارند که نگران آن باشند»<sup>۹۷</sup>

افغانان گذشته از حوادث مرزی یادشده، از سال ۱۹۳۱ دعاوی تازه‌ای نسبت به متصرفات ایران مطرح کردند و در ترتیبات مرزی شروع به مداخله نمودند. برای مثال، سرکنسول بریتانیا در مشهد در تلگرامی به دولت هند بریتانیا نوشت:

«... اخیراً یک ستون مرزی در مرز باخرز توسط افغانان کنده شد که توسط نیروهای ایران جایگزین گردید. هر دو طرف پاسگاههای مرزی را افزایش داده‌اند و روابط تیره است»<sup>۹۸</sup>.

افزون بر این اقدامات، مقامات افغانی مدعی شدند که دهکده موسی آباد در جنوب باختری ستون شماره ۳۹ خط مک‌لین متعلق به افغانستان است. مدعی بودند که موسی آباد در رأی داور سال ۱۸۹۱ مک‌لین به افغانستان داده شده است. در سال ۱۹۰۳ گروهی سرباز افغانی

از موسی آباد دیدن کرده بودند،<sup>۹۹</sup> در حالی که کمیسیون حکمیت مک‌لین از دو طرف خواسته بود وضع موجود را در قطعات جنوب ستون شماره ۳۹ مرز هشتادان رعایت کنند. موسی آباد جزو مایملک محمدصدیق تبعه ایران و نایب‌الحکومه ناحیه ایرانی باخرز بود.

کاپیتان وینتر Winter، کنسول بریتانیا در تربت حیدریه در گزارشی به حکومت هند در مه ۱۹۰۴ مواردی از دست‌اندازی‌های افغانان به موسی آباد را برشمرده است که در پرونده ویژه‌ای در مرکز اسناد وزارت خارجه بریتانیا وجود دارد.<sup>۱۰۰</sup>

پیش از این گزارش، سرکنسول بریتانیا در خراسان نتیجه‌گیری کرده بود که مطابق بند ۱۲ گزارش مک‌لین و ستون مرزی شماره ۳۹، موسی آباد مطمئناً باید متعلق به ایران دانسته شود.<sup>۱۰۱</sup>

برای مثال، کارگزار ایرانی تربت حیدریه در سال ۱۹۰۴ به تهران گزارش داد که، «یک مقام افغانی از غوریان به خشک‌آباد آمده و به اهالی گفته که آنجا به افغانان تعلق دارد؛ هم‌چنین یک مقام افغانی از غوریان دوبار در هفته از موسی آباد، خشک‌آباد و کوه‌سنگ دختر دیدار می‌کند و در صورت مشاهده، از چرای گله‌های ایرانی در آنجا جلوگیری می‌کند»<sup>۱۰۲</sup>.

سفیر بریتانیا در تهران در گزارش ۸ سپتامبر ۱۹۰۴ خود به دولت بریتانیا از دیدار با مشیرالدوله نخست‌وزیر می‌نویسد:

«درعین حال به اطلاع جناب صدراعظم رساندم که شکایت‌های مکرر و طولانی دولت ایران در مورد دست‌اندازی‌های افغانان در موسی آباد، از سوی حکومت هند در کابل مطرح شده است. مشیرالدوله تأکید دارد که افغانان نه تنها موسی آباد بلکه به ایوبی نزدیک آنجا نیز دست‌اندازی داشته‌اند»<sup>۱۰۳</sup>.

دولت افغانستان در سپتامبر ۱۹۳۲ از مقامات بریتانیایی در کابل خواست تا «دولت هند بریتانیا، در صورت امکان، اطلاعات و شواهد مستندی در مورد اینکه موسی آباد در رأی حکمیت مک‌لین در مورد هشتادان به افغانستان داده شده، ارائه نماید»<sup>۱۰۴</sup> در این زمان طرفین مذاکراتی در مورد این مرزها و مباحث مرتبط با آن آغاز کرده بودند، و دولت افغانستان بار دیگر از دولت هند بریتانیا خواستار مدارک مستند مؤید دعاوی خود شده بود، در حالی که خود نسخه‌هایی از رأی مک‌لین را داشتند که شرح ذیل آن به خوبی نشان می‌داد که موسی آباد در جنوب باختری کوه گدایانه و ستون شماره ۳۹، آخرین ستون خط مک‌لین در جنوب دشت هشتادان، قرار دارد.<sup>۱۰۵</sup>

دولت افغانستان در حالی این پرسش را نزد دولت هند بریتانیا مطرح می‌کرد که در سال ۱۸۹۷ نیز نایب‌السلطنه هند را مورد پرسش قرار داده بود و موسی آباد را مایملک خود خوانده بود. امیر افغان در آن هنگام به نایب‌السلطنه نوشته بود:

«ولی موسی آباد قطعه مورد منازعه نیست. این بخش آشکارا جزو پادشاهی عطیه الهی (افغانستان) است.»<sup>۱۰۶</sup>  
و نایب السلطنه هند پاسخ داده بود:

«... چنان که می دانم ایران نیز مانند جنابعالی ادعای خود را بر اراضی موسی آباد حفظ کرده، گرچه از هنگام ترسیم مرز هشتادان آن را بطور فعال مطرح نکرده است. آنان در این مورد مطابق ترتیبات مقرر در زمان مک لین عمل کرده اند که وضع موجود در قطعه مورد منازعه حفظ شود. مطمئن هستم مأموران شما از هر اقدامی که ایرانیان را وادار سازد دعاوی خود را به میان آورند و احیاناً آرامش مرزها را آشفته سازند، خودداری خواهند کرد.»<sup>۱۰۷</sup>

پرسش سپتامبر ۱۹۳۲ دولت افغانستان نیز پاسخ مشابهی از مقامات هند بریتانیا دریافت کرد. این بار دولت هند بریتانیا به پرسش مشابهی از سوی افغانان در سال ۱۹۰۳ اشاره کرد که لرد کرزن در آن زمان تصریح کرده بود موسی آباد به افغانستان تعلق ندارد.<sup>۱۰۸</sup> با وجود این، افغانان به ادعای خود نه تنها در مورد موسی آباد، بلکه بر یزدان در جنوب موسی آباد، نمکزار و چکاب که همگی جزو متصرفات ایران بود، ادامه دادند.

## داوری آلتای

با شدت گرفتن منازعه، هر دو دولت در ۸ مارس ۱۹۳۴ بر اساس ماده ۱۰ معاهده ۱۹۲۱ ایران و افغانستان که بر واگذاری حکمیت مرزی به دولتی جز بریتانیا تأکید داشت، تصمیم به ارجاع قضیه به داور غیر بریتانیایی گرفتند. این بار از ترک آن خواسته شد داور کنند. دولت ترکیه در ماه مارس ۱۹۳۴ با این درخواست موافقت کرد و ژنرال فخرالدین آلتای به رهبری گروه داورى منصوب شد. قرار شد هر دو طرف دعاوی خود را، تا پیش از اکتبر آن سال، کتباً از طریق دولت ترکیه تسلیم کمیسیون داورى کنند. اعضای کمیسیون در اکتبر ۱۹۳۴ در آمل مازندران به حضور رضاشاه رسیدند و از آنجا برای بررسی مقدماتی به بازدید منطقه مورد منازعه رفتند. آنها در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۴ به کابل رفتند و در ۲۲ نوامبر برای تحقیقات بیشتر به منطقه مرزی بازگشتند.<sup>۱۰۹</sup> در میان گروه داورى ژنرال آلتای، کلنل ضیاء بیگ نامی بود که دیپلماتهای انگلیسی در کابل او را از دوستان نزدیک نظامیان افغانی می دانستند.<sup>۱۱۰</sup>

در این میان، دولت ایران اقدام به تحریک نظامی وسیعی در نواحی خاورى کشور کرد و نیروهایی را در نواحی مرزی نزدیک تربت جام و خاف مستقر نمود.<sup>۱۱۱</sup> تحریکات یادشده ارتباط مستقیم با منازعه مرزی نداشت، ولی به روشنی بیانگر عزم ایران بود که برخلاف گذشته این بار

مسأله منازعات مرزی را با جدیت دنبال می کند.<sup>۱۱۲</sup>  
دولت ایران، مهدی فرخ (معتصم السلطنه) (فرزند فرخ خان امین الملک امضاء کننده قرارداد ۱۸۵۷ پاریس) را بعنوان کمیسیونر ایران در رأس یک گروه ۲۰ نفری از کارشناسان تعیین کرد،<sup>۱۱۳</sup> و دولت افغان نیز حاکم هرات عبدالرحیم خان نایب سالار را در رأس هیئت افغانی در کمیسیون داورى مرزی گماشت.

اعضای کمیسیون داورى سه هفته را در مشهد گذراندند و در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۴ برای تحقیقات بیشتر عازم غوریان شدند. تنها در ۱۸ ژانویه ۱۹۳۵ بود که بار دیگر با نمایندگان ایران و افغانستان برای مطالعه نهایی و مبادله اسناد مربوط به دعاوی طرفین دیدار کردند. کمیسیون داورى، از غوریان برای بررسی عازم منطقه متعلق به افغانستان شد، زیرا بررسی مرزی، به دلایلی که روشن نگردید، از درون سرزمین ایران ممکن نبود. این اقدام با خوشی از سوی گروه افغانی استقبال شد.

اعضای کمیسیون، از مرز مورد منازعه تا جنوب سیاه کوه بازدید کردند و در ۱۷ ژانویه به هرات رفتند. گروه ایرانی نیز که در جریان بازدیدها همراه کمیسیون نبود در همان روز وارد هرات شد. روز بعد ژنرال آلتای هر دو گروه را در جلسه مشترکی گردآورد و رابری مختصری صورت گرفت.<sup>۱۱۴</sup> اعضای کمیسیون ترک سپس به کشور خود بازگشتند. چند روز بعد، آشوبهایی در اطراف نمکزار پدید آمد. تهران از امیر معصوم خان حسام الدوله سوم امیر خزیمه قائلانخواست شواهد مستندی در تأیید دعاوی ایران فراهم آورد.<sup>۱۱۵</sup>

تجدید اختلافات و اعتراضها از هر دوسو موجب درنگ در اعلام رأی نهایی گردید. یک دیپلمات بریتانیایی در ترکیه به حکومت متبوع خود گزارش داد:

«نوری پاشا به من گفت که هیئت ترک به ریاست ژنرال فخرالدین که برای تنظیم مرز ایران-افغان اعزام شده بود، نتوانسته است راه حل قابل پذیرش برای هر دو طرف بیابد و استدلالهای طرفین برای وی قابل درک نبوده است. به او گفته شده که دولت ترکیه در این شرایط تصمیم گرفته است مأموریت هیئت ترک را پایان دهد مگر این که دولتهای ایران و افغانستان، از پیش، تمکین و پذیرش خود از رأی هیئت ترک را اعلام نمایند.<sup>۱۱۶</sup>

از سوی طرفین اعلام موافقت شد و هیئت ترک سرانجام در ۱۵ مه ۱۹۳۵ رأی خود را که ژنرال آلتای به زبان ترکی تهیه کرده بود،<sup>۱۱۷</sup> در آنکارا تسلیم سفیران ایران و افغانستان کرد. مجلس ایران در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۵ لایحه مرزی مبتنی بر رأی داورى آلتای را تصویب کرد،<sup>۱۱۸</sup> و کمیسیون مشترک ایران و افغانستان بی درنگ برای علامت گذاری و نصب ستونهای مرزی مشغول به کار شد.

## نکته‌های برجسته رأی آلتای

### ۱. موسی آباد

در زمان داوری آلتای، موسی آباد روستایی با سه کلبه گلی و یک چشمه آب شیرین بود. کلبه‌ها را مأموران افغانی اشغال کرده بودند. آب مصرفی روستا از چشمه‌ای در یک کیلومتری شمال آن تأمین می‌گردید. ۱۱۹ در جنوب خاوری روستا نزدیک سکونت‌گاه زمستانی چند طایفه چادر نشین افغانی چند چشمه دیگر نیز وجود داشت. امیر محمدرضاخان خزیمه که در آن زمان از سوی خانواده خزیمه امیر سیستان بود، ۱۲۰ مالک قنات و زمینهای آبیاری شده در موسی آباد بود و قنات را بازسازی کرده بود. گرچه خود روستای موسی آباد در اشغال اتباع افغانی بود، ایران آن را نپذیرفته و بارها در مورد آن اعتراض کرده بود. افغانها مدارکی در ردّ دعاوی ایران تدارک دیدند. در رأی آلتای آمده است که آن اسناد از سوی بریتانیا تهیه شده و در آنها دولت بریتانیا بارها تأکید کرده است که در موسی آباد باید وضع موجود حفظ گردد. این اسناد نشان می‌داد که به هیچ وجه حق مالکیت روستا و آب آن از سوی کسی به افغانان داده نشده است. در این رأی بویژه تأکید شده که آبی که ناحیه را زنده نگه می‌دارد و زمینهای اطراف را آبیاری می‌کند، بدون تردید به ایران تعلق دارد. با وجود این، آلتای چنین تصمیم گرفت:

«... ناحیه موسی آباد به دو بخش تقسیم می‌گردد: اراضی واقع در آن و دو کلبه گلی به ایران داده می‌شود، و اقامتگاه زمستانی طایفه‌ها در روبروی آن به همراه چشمه‌های آن به افغانها تعلق می‌یابد.» ۱۲۱

به این ترتیب، ژنرال آلتای بدون توجه به این حقیقت که موسی آباد جزو مایملک شخصی یکی از اتباع ایران است و دهها مایل دورتر از باختر نشانه مرزی شماره ۳۹ خط مک‌لین قرار دارد، خط مرزی را دقیقاً به سمت باختر برد تا بتواند نیمی از ناحیه موسی آباد را به افغانان بدهد.

### ۲. نمکزار

ژنرال آلتای نشانه‌های مرزی از شماره ۴۰ تا ۵۱ را در فاصله موسی آباد تا شمال نمکزار تعیین کرد. از این نقطه خط مرزی در پی بستر رود سرگردان حدود ۱۰ کیلومتر ادامه می‌یابد، تا به نقطه‌ای می‌رسد که کانال جدید شاخه‌های رود از کانال قدیمی آشکار می‌شود. علامت مرزی شماره ۵۲ در آنجا قرار داده شد. از این نقطه خط مرزی کانال قدیمی رود سرگردان را تا حدود ۱۰ کیلومتر همراهی می‌کند (شمال باختری به جنوب باختری) و سیاه کدوی افغان را برای افغانستان و سیاه کدوی ایرانی را برای ایران تعیین می‌کند. این خط تا کرانه‌های شمالی نمکزار تا علامت مرزی شماره ۵۳ ادامه می‌یابد. ۱۲۲ ژنرال آلتای با ادامه خط مرزی، دریاچه نمک را به دو قسمت تقسیم کرد؛ نیمه خاوری

به افغانستان و نیمه باختری به ایران تعلق گرفت، تنها به این دلیل که یک ایرانی سندی ارائه کرده بود که در آن به استفاده افغانان از نمک دریاچه رضایت داده شده بود.

### ۳. یزدان

در زمان داوری، یزدان دهکده‌ای با چند نفر سکنه و یک مزرعه و نیز دفتر ژاندار مری و گمرک بود که همه به ایران تعلق داشت. ۱۲۳ ده و زمینهای آن ملک امیر محمدرضاخان خزیمه و امیر حسین خان خزیمه علم بود. دوازده کیلومتر به سمت جنوب یزدان دهکده‌ای به نام کبوده واقع است. این دهکده هم محل سکونت چند خانواده بود و زمینهای کشاورزی و نیز قناتهای آن همه به ایران تعلق داشت و در مالکیت امیر حسین خان خزیمه علم بود. وی قنات قدیمی را برای دهکده بازسازی کرده بود و همچنین قناتی در نزدیکی قطعه زمینی حاصلخیز احداث کرده و آن را به نام دخترش طاهره، طاهر آباد نامیده بود. ۱۲۴

بین یزدان و کبوده، مزرعه نظر خان قرار داشت که به یک افغانی تعلق داشت و در اطراف آن مناطقی بود که برخی افغانان در ماههای زمستان از آنجا استفاده می‌کردند. ۱۲۵

افغانستان مدعی همه این مناطق بود، و استدلال می‌کرد که ایران آنها را در جریان آشوب افغانستان در سالهای قبل اشغال کرده است. ایران اسنادی ارائه کرد که نشان می‌داد نواحی یادشده از زمانهای دور به ایران تعلق داشته است. آلتای همه دعاوی مستند ایران را مردود دانست و تصرفات موجود را پذیرفت. در رأی آمده بود که نه ایران سندی مبنی بر اعتراض به اشغال مزرعه نظر خان از سوی افغانان ارائه کرده، و نه افغانستان توانسته ثابت کند که اشغال یزدان و کبوده توسط ایران را مورد اعتراض قرار داده است. ۱۲۶ به این ترتیب، آلتای یزدان و کبوده را به ایران و مزرعه نظر خان واقع میان آن دورا به افغانستان واگذار کرد.

### ۴. چکاب

خط مرزی از کبوده تا نشانه مرزی شماره ۷۲ در کوه ریگو ادامه می‌یابد. از آنجا، خط یادشده در جهتی ملایم از شمال باختری - جنوب خاوری تا نشانه مرزی شماره ۸۰ در کوه خرماگه، پیش می‌رود. ژنرال آلتای این کوه را به نام خود خواند و در متن رأی از آن به عنوان کوه آلتای یاد کرد. ۱۲۷ در سمت جنوب این نقطه، ژنرال آلتای مالکیت دهکده چکاب را که از آن امیر ابراهیم خان شوکت‌الملک خزیمه (بعدها علم) بود نادیده گرفت، تنها به این دلیل که خط مرزی مستقیم که از نظر وی بهترین نوع خط مرزی بود، دچار پیچش و گسیختگی نشود. به این ترتیب، نه تنها حاکمیت عملی ایران، بلکه مالکیت شخصی امیر شوکت‌الملک علم بر سراسر منطقه چکاب نیز نادیده انگاشته شد و این منطقه بدون دلیل قانع کننده به افغانستان واگذار گردید.

پذیرفت که يك داور مرزی تصمیم خود برای بوجود آوردن مرزهای همیشگی میان دو یا چند کشور را، بر پایه ملاحظات فرعی و کوچک نظیر بیزاری از رفتار يك همکار و هم ردیف قرار دهد. اگر داوری آلتای به سود افغانستان بوده، دلیل آن را باید در جای دیگری جست.

با وجود این، نامه آقای مفتاح تأکید دارد که مقامات بالای افغانی بطور خصوصی قبول داشته‌اند که رأی داوری آلتای به نفع افغانستان بوده است. به هر حال، کمیسیون علامت‌گذاری مشترک ایران-افغانستان، بی‌درنگ پس از اعلام رسمی رأی آلتای در ماه مه ۱۹۳۵ تشکیل شد و تا اوایل سال ۱۹۳۶ تمام خط مرزی آلتای را به طول ۲۳۴ مایل علامت‌گذاری کرد.

در پایان، شایان یادآوری است که گرچه نشانه‌گذاری مرز از دست‌اندازی‌های مرزی به روستاهای ایران کاست، ولی مشکل را بطور کامل حل و فصل نکرد.

### نتیجه

مرزهای خاوری ایران گرچه به عنوان نمونه‌ای از نخستین خطوط مرزی نو تعیین شده در جهان می‌تواند توجه ویژه علاقه‌مندان به مطالعات جغرافیای سیاسی را جلب کند، نماینده جلوه‌های ارضی فشارهای سیاسی امپراتوری نیرومندی بریتانیا بر ایران در قرن نوزدهم و نخستین سالهای قرن بیستم است. با این حال، دولت و ملت ایران نشان داده‌اند که می‌خواهند در درون مرزهای کنونی کشور خود آرام‌زندگی کنند، این مرزها را محترم شمارند، و هیچ ادعایی نسبت به سرزمین همسایگان، اعم از کشورهای کهن و آنها که تازه تر تأسیس شده‌اند، نداشته باشند.

اگر ایرانیان صفحات تاریخ جغرافیای سیاسی کشور خود را ورق بزنند و رویدادهایی را که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم منجر به از دست رفتن سرزمینهای ارزشمندی از ایران شد مطالعه کنند، و اگر بخواهند عواملی را که منجر به از دست رفتن آن سرزمین‌ها شده است سرزنش نمایند، آن عوامل چیزی جز سستی و ناتوانایی و بی‌خبری حاکمانی نبوده که به هنگام شکل‌گیری جغرافیای سیاسی مدرن سرزمینهای مرزی ایران برای مرزبوم حکومت می‌کرده‌اند. مهم‌تر از سستی‌ها و ناتوانی‌ها و ناآگاهی‌های آنان نسبت به محیط زندگی خود و شرایط منطقه‌ای و جهانی، ناآشنایی آنان به پیشرفتهای دیگران در مطالعات جغرافیایی و مرزی، و عدم آگاهی نسبت به اصول حقوقی حاکم بر چگونگی تقسیم سرزمینها و تعیین مرزها بوده است. هنگامی که اسناد رسمی يك دولت امپریالیستی مانند امپراتوری پیشین هند بریتانیا بررسی و مطالعه شود، به آسانی آشکار می‌گردد که نه تنها حاکمان ایران

دیپلماتهای بریتانیا در کابل در آن زمان می‌گفتند که افغانان، رأی آلتای را به نفع ایران ارزیابی کرده‌اند.<sup>۲۸</sup> این بدون تردید يك گزاف‌گویی بود. این حقیقت که آلتای، چون اسلاف خود، برخی از متصرفات ایران را به افغانستان واگذار کرده، بعدها، چنان که خواهد آمد، حتی مورد تصدیق خود افغانان قرار گرفت.

در این مورد که چرا داوری آلتای چنین آشکار به سود افغانستان بوده، چند فرض مطرح شده است. یکی این که آلتای، نواحی مرزی را از سمت افغانستان و بدون حضور هیئت ایرانی مورد بازدید قرار داده و این امر موجب گردیده که دریافت و برداشت بهتری نسبت به استدلال‌ها و ادعاهای افغانان پیدا کند. فرض دیگر این است که دوستی نزدیک و تماسهای مستمر دستیار ژنرال آلتای، کلنل ضیاءبیگ، با افسران نظامی افغان داوری را به سود افغانستان رقم زده است.

عبدالحسین مفتاح، یکی از خیره‌دهنده دیپلماتهای ایرانی، در نوامبر ۱۹۸۹ اندکی پیش از وفاتش در نامه‌ای به نگارنده، نکته دیگری را مطرح ساخت. وی نوشت:

آقای مجتهدزاده، بهنگام مأموریت در آنکارا، با فیض محمد خان سفیر افغانستان که در زمان داوری آلتای در سال ۱۹۳۵ وزیر خارجه افغانستان بود، دیداری داشتم. وی بطور خصوصی به من گفت:

«آقای مفتاح می‌دانم که داوری موجب عصبانیت در ایران شده (رضاشاه و فروغی هر دو خیلی خشمگین بودند)، ولی چه کسی مقصر است؟ ایراد از دولت ایران است که شخصی را که از توازن روحی برخوردار نیست (فرخ) به ریاست هیئت کمیسیون می‌فرستد. این کلمات مرا شوکه کرد و همینطور با شگفتی به او خیره بودم. وی ادامه داد: «آقای مفتاح تعجب نکنید، برایتان اندکی از رفتار او می‌گویم، قضاوت با خودتان. این مرد در هر جلسه عادت داشت از جا برمی‌خاست و در حالی که دست‌ها را به پشت می‌گرفت و مانند آموزگار در سر کلاس بالا و پائین می‌رفت، کلمات و عباراتی به فرانسه بر زبان می‌راند. وی از عقده خود بزرگ بینی رنج می‌برد، به نحوی که هم من و هم ژنرال آلتای را شدیداً عصبی می‌کرد. وقتی شما چنین فرد بی‌نزاکت و نامتعادلی را مأمور چنین کار خطیری می‌سازید، دیگر چه انتظاری دارید؟»

اما برخی کسان که آنان نیز در خدمت دولت ایران بوده‌اند و آشنایی زیادی به مسائل ایران و افغانستان دارند، نظر مزبور را نمی‌پذیرند. یکی از وزیران پیشین، دکتر علی‌نقی عالیخانی، در مارس ۱۹۹۱ به نگارنده گفت:

گرچه تردیدی در رفتار نامناسب فرخ وجود ندارد، ولی دشوار می‌توان



مرزی و آبی ایران و افغانستان يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، ولی این اختلافات را نباید هنگامی طرح کرد که روابط دو ملت نابسامان است و تفاهم کافی وجود ندارد.

### یادداشتها

\* پدر همسر امیر محمد اسماعیل خان خزیمه، شوکت‌الملک اول، امیر محمد ابراهیم خان خزیمه، شوکت‌الملک دوم، امیران قایمات و داماد امیر دوست محمد خان، شاه کابل. (اولین پادشاه افغانستان در دوره دوم موجودیت).

۱. برای آشنایی بیشتر با پیشینه‌های پیدایش مرز در جهان و مرزهای ایران، نگاه کنید به مقدمه مفصل نگارنده به زبان انگلیسی در کتاب امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, *The Amirs of Borderlands and Eastern Iranian Borders*, Urosevic Research Foundation, London 1995.

۲. فرمان احمد شاه درانی (احمد خان ابدالی) مورخ ۱۶ شوال ۱۱۶۷، چنان که در فصل‌نامه «فرهنگ ایران زمین» مورخ ۱۳۳۷، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳ آمده است.

۳. بازیگران بریتانیایی این رقابتهای امیربالیستی قرن بیستم آن را «بازی بزرگ» نام دادند.

۴. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «سیر تکاملی مرزهای خاوری ایران»، فصل‌نامه ره‌آورد، چاپ لس‌آنجلس، شماره ۳۵، بهار ۱۳۷۳، ص ۹۴.

5. Despatch from Mr. McNeil to Viscount Palmerston, dated Tehran Feb., 24, 1937, No. 13, p. 3, FO 539/1-10 (Microfilm).

6. Letter from Sir John Mc Neil to Viscount Palmerston, dated June 25, 1938, Blue Book, pp. 131-3 FO 539/1-10 (Microfilm).

7. Letter of 15 th September 1939, from Haji Mirza Aghasi to Viscount Palmerston, FO 539/1-10 (Microfilm).

8. Pirouz Mojthaed-Zadeh, "The Eastern Boundaries of Iran", in K.S. McLachlan ed. *The boundaries of modern Iran*, (London: UCL Press, 1994), p. 130.

9. Treaty of Peace Between Her Majesty the Queen of the United Kingdom of Great Britain and Ireland and His Majesty the Shah of Persia, Paris March 4, 1857, FO 60/403, p.2.

10. George N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, Frank Cass, London 1892, Vol. II, p. 586.

11. British Foreign Office Document Known as "Persian Frontiers", Section on boundaries with Afghanistan, RRX/7/1, FO 371/40219, p.2.

در آن دوران حساسیت و مسئولیت‌پذیری ضروری در قبال مسائل سرزمینی و مرزی نشان نداده‌اند، بلکه در مباحث جغرافیای سیاسی و حقوقی مربوط به سرزمینهای مرزی و مرزها بطور کلی ناآگاه بوده‌اند. این ناآگاهی تا آن اندازه بوده که حاکمان ایران حتی در مورد مسئله‌ای چون رعایت مقررات مورد توافق خودشان و بریتانیا نیز سرگردان بوده‌اند و در برابر بحثهای فنی ژنرال گلدسمید و سیاست‌بازی‌های وزیر مختار بریتانیا در تهران سست شده و همان مقررات را زیر پا گذارده‌اند. تهران گزارشهای پی‌درپی نماینده رسمی خود در کمیسیون حکمیت مرزی گلدسمید را نادیده می‌گرفت. با اینکه کمیسیون مرزی گلدسمید تنها مأمور مطالعه سرزمینهای مرزی و تهیه نقشه مسیر مرز بود و اینکه نتایج کار کمیسیون می‌بایست در تهران مورد بحث و بررسی قرار گیرد و مرزهایی در مذاکرات تهران تعیین شود، نه تنها نماینده رسمی خود در این کمیسیون را به جلسه مذاکرات نیاورد، بلکه اجازه داد نماینده جدید و ناواردش به اوضاع، پس از دو دیدار تشریفاتی در تهران با گلدسمید، مرزهای مورد نظر وی در سیستان را بی‌کم و کاست بپذیرد و بر آن صحه گذارد.

جریان شکل‌گیری دیگر مرزهای ایران نیز جز این نبوده، و امروز برای ایرانیان چیزی نمانده است جز افسوس که ای کاش مسئولان امور کشورشان، در آن دوران، آگاهی‌های ضروری را داشتند و از احساس مسئولیت لازم ناشی از آگاهی‌های درست برخوردار بودند.

امروز گرچه بیشتر مرزهای ایران تعیین شده و از استحکام ضروری برخوردار است، هنوز با برخی از همسایگان برخی مشکلات سرزمینی و مرزی داریم. بر پایه تجارب تاریخی بار دیگر باید تکرار کرد که توجه به مطالعات گسترده و ژرف در مسائل سرزمینی و مرزی ایران کاری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

هم‌اکنون در سیستان شاهد ادامه يك فاجعه محیطی هستیم که از آغاز قرن بیستم و در نتیجه سیاست آبی (هیدروپولیتیک) ویژه افغانی-انگلیسی آغاز گردید. کاهش تدریجی آب هیرمند منجر به کوچک شدن تدریجی دریاچه هامون<sup>۱۲۹</sup> شده است و این دگرگونی جغرافیایی زیانهای اقتصادی و محیطی فراوانی متوجه سیستان کرده و سبب مهاجرت گروهی بزرگ از سیستانیان به دیگر نقاط ایران شده است. مشکلات مرزی و مسائل مربوط به آب هیرمند باید سرانجام میان ایران و افغانستان حل و فصل گردد. بی‌سروسامانی‌های تأسف بار سیاسی در افغانستان حل این مشکلات را به تأخیر انداخته است.

امید آن است که ملت افغانستان هرچه زودتر مسائل داخلی خود را حل کند و شرایطی فراهم آید که بتوان در سایه آن روابطی شایسته دولت هم‌کیش، هم‌تاریخ و همسایه برقرار گردد؛ روابطی که بتواند مشکلات مرزی موجود را از میان بردارد. حل عادلانه و مرضی‌الطرفین اختلاف

(London: John Murray, 1902).

29. Sir Percy Sykes, **History of Persia**, (Two Vols., London 1915).

30. Pirouz Mojtahed-Zadeh, **The Amirs of the Borderlands and Eastern Iranian Borders**, (London: Uroseevic Research Foundation, 1995).

31. G.P.Tate, **The Frontier of Baluchistan - Travel on the Borders of Persia and Afghanistan**, (London: Witherby & Co. 1909.)

32. G.P.Tate, **The Kingdom of Afghanistan**, (London: Witherby & Co., 1911), reprinted in India 1973.

33. Confidential Letter from C.U. Aitchison, Secretary of the Government of India, to Major General Goldsmid, dated Fort William 24th January 1871, No. 169p. FO 60/387.

۳۴. همان منبع.

۳۵. خان کلات سرزمین تحت فرمان خود را پیش از آن تاریخ به هند بریتانیا فروخته بود و خود تحت حمایت بریتانیا زندگی می کرد.

۳۶. برای نمونه نگاه کنید به نامه میرزا معصوم خان انصاری به میرزا سعید خان انصاری، وزیر خارجه ناصرالدین شاه، مورخ ۲۹ صفر ۱۲۸۸ (۳۰ اردیبهشت ۱۸۵۰)، سند شماره ۹۳ از کتاب یکصد سند تاریخی تألیف ابراهیم صفایی، (تهران: ۱۳۵۴).

37. Letter from General Goldsmid to Foreign Secretary, Simla, dated 14 August 1871, FO 60/390.

۳۸. همان منبع.

39. From Mirza Saeed Khan, Iranian Foreign Minister, to M. Alison, H. B. Majesty's Minister at Tehran, dated 14th September 1871, FO 60/391, p. 2 of 37.

40. Letter from the Viceroy (of India) to Her Majesty's Government (in London), dated 16th December 1895, FO60/627.

41. From Durand of British Legation in Tehran, to Marquis of Salisbury (of London), Dated Tehran January 20th 1896, No. 5, FO 60/62.

42. From H. Dobbs, H.B. M's Consul for Sistan to Secretary to the Government of India in the Foreign Department, No. C. 4, dated Camp Bonjar, Sistan, 7th July 1903, Confidential FO 248/790.

۴۳. پیروز مجتهدزاده، «سیر تکاملی مرزهای خاوری ایران»، همان منبع، صفحه ۱۰۵.

۴۴. همان منبع، همان صفحه.

۴۵. همان منبع، همان صفحه.

46. Report from Mr. Cook, to the Foreign Office, 1st September 1950, No. 4170/1, FO 371/82332A P. 2.

47. Pirouz Mojtahed-Zadeh, **The Amirs of the Borderlands and Eastern Iranian Borders**, **op. cit.**, p. 361.

12. Curzon, **op. cit.**, p. 586.

۱۳. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «سیر تکاملی...»، همان، ص ۹۵.

14. Pirouz Mojtahed-Zadeh, **Evolution of Eastern Iranian Boundaries**, Ph.D. Thesis in File, University of London 1993, p. 347.

15. From Mashhad Agent to the British Legation in Tehran, dated 28th October 1865, repeated in Foreign Office Document named "history of Sistan and Lash Jwin", by H.L.Wynne, dated 28th April 1961, FO 60/386, p. 25 of 227.

16. Despatch from Lord Russell to Mirza Saeed Khan, dated London 5th of November 1863, repeated in H.L. Wynne's "History of Sistan...", **op. cit.**, p. 39.

17. From Sir H. Green to the Government of India, dated 10th January 1867, repeated in Wynne's "History of Sistan...", **Op.cit.** p. 49.

۱۸. حجّت الاسلام شیخ محمدحسین آیتی، (تهران: بهارستان، ۱۳۲۷)، ص ۱۴۰، این اثر نایاب است.

۱۹. برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «بر سیستان و هیرمند چه گذشته است؟»، فصل نامه ره آورد، چاپ لس آنجلس، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص ۲۶۷.

20. General Joseph Ferrier, **Caravan Journeys and Wandering in Persia, Afghanistan, Turkistan and Baloochistan**, William Clawes & Sons, London 1857.

21. Captain G.H. Hunt, **The Persian Campaign** Outram & Havilock, London 1858.

22. Robert Grant Watson, **A History of Persia**, London 1866.

23. General Sir Frederick Goldsmid, **Eastern Persia**, Two Vols., Macmillan and Co., London 1876.

24. H.W. Bellow, **From Indus to the Tigris**, First Published in London 1873, reprinted in Kerachi 1977.

25. Lord George N. Curzon, **Persia and the Persian Question**, Two Vols. Published by Frank Cass, London 1892.

26. Lieut-Colonel C.E.Yate, **Khorasan and Sistan**, William Blackwood & Son, Edinborough and London 1900.

27. Colonel Henry McMahon's "Memorandum on the Sistan Water Question" to the Indian Government, No. 2407, dated Camp Kuhak, the 25th of September 1904, FO 60/727.

بخشهای مهمی از این گزارش و اسناد مشابه به ضمیمه ترجمه فارسی کتاب نگارنده امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران به زودی در ایران منتشر خواهد شد.

28. Sir Percy Sykes, **Ten Thousand Miles in Persia**,

of 211.

۶۸. مواد یکم و دوم از پیمان تقسیم آب هیرمند میان ایران و افغانستان، مورخ ۶ بهمن ۱۳۱۷ (۲۶ ژانویه ۱۹۳۹) متن فارسی، از اسناد مرکز اسناد وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران.

69. Extract from Secret Political Diary of British Consulate General in Meshed, No. 8 of 1947, dated 5 August 1947. FO 371/62024.

۷۰. تلگراف شماره ۲۵۲ سفیر ایران در کابل به وزارت خارجه دولت شاهنشاهی ایران، ۱۳۲۶. متأسفانه جزئیات دیگر تاریخ تلگراف روشن نیست. اسناد دفتر نخست وزیری ایران، شماره سری ۱۰۲۰۱۰.

۷۱. از یادداشت‌های خصوصی پرفسور محمدحسن گنجی، منشی هیأت نمایندگی ایران در گفت و گوهای ۱۹۵۹ و آشننگن به نگارنده، مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۶۹.

۷۲. از یادداشت‌های خصوصی محمود فروغی، سفیر ایران در کابل به هنگام مذاکرات اولیه که به پیمان نافرمام ۱۳۵۲ انجامید. این یادداشتها در تاریخ ۷ شهریور ۶۹ برای نگارنده ارسال شد.

۷۳. آگاهی‌های خصوصی که از سوی امیرحسین خان خزیمه علم در اختیار نگارنده گذارده شد. وی در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) معاونت وزارت کشاورزی ایران را داشت و شخصاً و مستقیماً درگیر کار کمیسیون به اصطلاح بی طرف بود.

۷۴. از اسناد دفتر نخست وزیری ایران، سری ۱۰۲۰۱۰.  
75. Extracts of Telegraph to the British Government from Governer General of India, dated Jan. 24, 1878, FO 60/417.

76. General MacLean's Memorandum of 14 Dec. 1889, FO 60/538, p.10.

77. Memorandum of General MacLean, dated Mashed 6Jul.1891, pp.310-405, FO 60/538.

78. **Ibid.**

79. The Persian Written claims, enclosed in MacLean's memorandum of 14 Dec. 1889, FO 60/538, p.11.

80. From Brigadier General C.S. MacLean to Secretary to the Government of India Foreign Dept., dated Camp Hash-tadan 29 April 1888, FO60/538, p. 120.

81. From the Viceroy and Governer General of India to the Amir of Afghanistan, dated Simla 7 Sept. 1888, FO 60/538.

82. **Ibid.**

83. Extract of General MacLean's Memorandum of 14Dec. 1889, **op. cit.**, 11 of 280, FO60/538.

84. **Ibid.**, pp. 10-12 of 279-295.

85. **Ibid.**

86. Extract of letter from H.E. the Viceroy and Governer

۴۸. «هیرمند» واژه کهن فارسی است مرکب از دو پیکر «هیر» به معنی «آب» و «مند» به معنی «دارنده». به این ترتیب «هیرمند» به معنی «دارنده آب» است، همانند «هنرمند» که دارنده «هنر» را گویند. منابع انگلیسی به غلط این نام را «هلمند» خوانده‌اند.

49. Colonel H. McMahon's Memorandum of 25th September 1904 on Sistan Water Question, Paragraph 3 of Clause 69, FO 60/727.

۵۰. پیروز مجتهدزاده، «هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپولیتیک خاوری ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۴، صص ۳۸-۳۲.

51. Sir Frederick Goldsmid, **Eastern Persia**, (London: 1876), Vol. 1, p. 267-80.

52. Despatch From General F. Goldsmid to Foreign Secretary of India, Calcutta, 12 April 1872, FO 60/392.

53. From Foreign Secretary of India, to General Pollock, dated Calcutta 27 April 1872, FO 60/392.

54. Sir Frederick Goldsmid, **Eastern Persia, op. cit.**, p.409.

55. Pirouz Mojtahed-Zadeh, **The Amirs of the Borderlands and Estern Iranian Borders, Op. cit.**, p. 397.

56. Sir Frederick Goldsmid, **Eastern Persia, Op. cit.**, pp.260-280.

57. Pirouz Mojtahed-Zadeh, "The Eastern Boundaries...", **Op.cit.**, p. 134.

۵۸. نگاه کنید به مقاله «کتابچه تحدید سیستان»، فصل نامه ایران زمین، سال ۲۸، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۹۸.

59. Extract of Goldsmid's Sistan Boundary Award Regarding Hirmand river, Last Paragraph, as appeared in General Goldsmid's Book **Eastern Persia**, (London 1876), p.414.

60. Pirouz Mojtahed-Zadeh, "Eastern Boundaries of Iran" in the **International Boundaries of Modern Iran**, (ed). K.S. Mclachlan, UCL Press, London 1994, p. 135.

61. McMahon's Memorandum, **op cit.**

62. McMahon's Final Draft of Water Award, Award "B", No. 29 of FO 60/728, pp. 34-6.

63. Paragraph 82 of McMahon's Memorandum, **op. cit.**

64. Colonel McMahon's Telegram No. 947 to the Foreign Secretary of British India, date 12th April 1905, enclosure No.6, FO 60/728, p.8.

65. Copy of Report of the Russian Legation at Tehran to H.I.H. the Vali-ahd (Crown Prince), dated July 20, 1905, FO 60/729, p.48.

66. From British India Office to Foreign Office, dated 23 November 1905, FO 60/729 p. 280.

67. Paragraph 97 of Confidential Diary of H.B.M. Consul for Sistan for 15 Nov. to 31 Dec. 1929, FO 371/14526 p.3

106. Extract of letter from H.E. Viceroy and Governor General of India to H.H. The Amir of Afghanistan quoting passages of a letter from the latter, dated Simla July 1897, FO 371/19408, pp. 230-1.

107. **Ibid.**

108. From the Indian Government to H. Majesty's Envoy and Minister at the Court of Afghanistan, No. D. 4777- F/ 32, dated New Delhi 21 Nov. 1932, FO 371/16279, pp.377-8.

109. Afghanistan Annual Confidential Report for the year 1934, No. 1358/-1358/97, Kabul Feb. 1935, Fo 371/1942, p.41.

110. Clause 4 of Despatch from His Majesty's Minister, Kabul, to His Majesty's Secretary of State for Foreign Affairs, London No. 141, Dec. 1934, FO 371/19408, p. 173.

111. Confidential report of British Consulate General, dated Mashed, 9 Dec. 1934, FO 371/19408, pp. 222-224.

112. From R.R. Maconachie, British Legation at Kabul to V.A.L. Mallet, British Legation at Tehran, 11 Dec. 1934, FO 371/19408, pp.182-3.

۱۱۳. مخیر، محمدعلی، مرزهای ایران، ص ۳۲.

114. From British Legation Kabul to British Legation Tehran, 11 Dec. 1934, FO 371/19408, pp.182-183.

115. Clause 2 of H.B. Majesty's Consulate General of Khorasan and Sistan Confidential Diary for Jan. 1935, FO371/19421, p. 3 of 142.

116. Mr. Morgan's despatch No. 457, dated Angora, 1 Jan. 1935, FO 371/19408, p. 179.

117. From British Embassy at Ankara to the Foreign Office, dated Angora, 22 May 1935, FO 371/19408, p. 261.

118. British Legation at Tehran, despatch No. 447, dated Tehran 18 Oct. 1935, FO 371/19408, p. 271.

۱۱۹. نگارنده از برگردان فارسی رأی داوری آلتای که در کتاب مرزهای ایران نگارش محمدعلی مخیر، صفحات ۳۱ تا ۵۲ آمده، بهره گرفته است.

۱۲۰. مخیر، همان، ص ۴۱.

۱۲۱. مخیر، همان، صص ۲-۴۱.

۱۲۲. همان، ص ۴۳.

۱۲۳. همان، ص ۴۴.

۱۲۴. از گفت‌وگوی نگارنده با امیرحسین خان خزیمه علم در لندن در ژانویه ۱۹۹۲.

۱۲۵. مخیر، همان، ص ۴۴.

۱۲۶. همان.

۱۲۷. همان، ص ۴۸.

128. Afghanistan Confidential Annual Report 1935, from Lieut. Colonel Fraser - Tyler to Mr. Eden, No. 31, dated Kabul March 7, 1936, FO 371/19423, p. 48.

۱۲۹. هامون واژه کهن فارسی است به معنی «دریاچه» یا سرزمینی پست با شیبهای ملایم به سوی مرکز.

General of India to H.H. Amir of Afghanistan, dated Simla, 7, Sept. 1888, FO60/538, p. 123.

87. Text of General MacLean's Notes on his interview with Naser. al - Din Shah of Iran, FO 60/538, pp. 1-2 of 158.

88.**Ibid.**

89. Telegram dated 7 Dec. 1889, from Sir H. Drummond Wolff, H.B. Majesty Minister at Tehran to Viceroy, Calcutta, FO 60/538, p.275.

90. From Sir H. Drummond Wolff, H.B. Majesty's Minister at Tehran, to the Viceroy, Calcutta, dated 9 Dec. 1889, FO 60/538, p. 1 of 275.

91. Extract of Memorandum dated 14 Dec. 1889, FO 60/538, p.14 of 281.

92. Ferrier, **op. cit.**, pp. 191-192.

93. Enclosure No. 1, to Kabul despatch, No. 147, 27 Dec. 1934, FO 371/1940, p. 122.

94. Enclosure No. 2, **op. cit.**, No. 149, p. 195.

95. British Legation, Tehran despatch No. 114, 9 March 1935, FO 371/19408, p. 248.

96. Text of Agreement between the two officials of the two sides, dated 24 Jan. 1935, enclosure to Kabul despatch No. 35, March 20, 1935, FO 371/19408, pp.1 and 2 of 255.

97. Clause 2 of Confidential report of H.B. Majesty's Consul General at Mashed, dated 9 Dec. 1934, FO 371/19408, p. 222.

98. Telegram from Government of India to the Secretary of State, dated Simla 19 July 1932, FO 371/16279.

99. From British Legation at Kabul to Deputy Secretary to the Government of India, No. 348 (E), dated 23 Sept. 1932, FO 371/16279.

100. Extract of Captain Winter's report on Afghan encroachments at Musa - Abad, enclosed in Colonel Minchin's confidential despatch No. 20, to Secretary to the Government of India, dated Meshed 21 May 1904, FO 60/711, pp. 1-2.

101. Clause 4 of Colonel Minchin's confidential despatch, **op. cit.**, p.1.

102. Enclosure in despatch No. 168 of British Legation at Tehran to the Foreign Office, dated 8 Sept. 1904, FO 60/711, p.22.

103. From A.H. Hardinge of British Legation at Tehran to the Marquis of Lansdowne, No. 168, dated 8 Sept. 1904, **op. cit.**

104. From British Legation at Kabul to Deputy Secretary to the Government of India, No. 348 (E), dated 23 Sept. 1932. FO 371/16279.

105. See Memorandum of 6th July 1891 of General Mac Lean, No. 575- 29-3 90- 44, FO 60/538, p.2 of 310.